

ساواک ایجاد شد، در این دادگاهها هزاران تن از دکانداران جریمه شدند، پروانه کسب صدها تن لغو شد و ۸۰۰ دکاندار به زندان از دو ماه تا ۲ سال محکوم شدند. فشار به کسبه و مغازه داران جز نارضایی بیشتر مردم، نتیجه ای نداشت. یکی از بازاریان به یکی از خبرنگاران خارجی گفت «انقلاب سفید شاه به صورت انقلاب سرخ درآمده است.» مغازه دار دیگر، به خبرنگار آمریکایی اظهار داشت «بازار، به منزله پرده ای برای پوشش فساد دستگاه و خانواده سلطنتی شده است...»^۶

مبارزه علیه کسبه و تجار، به عنوان تجاوز خشونت بار شاهانه تلقی شد و جامعه بازار را ناگزیر ساخت که دست یاری به سوی متحدین سستی خود، یعنی علماء دراز کند.

در زمینه سیاسی

برنامه توسعه اقتصادی و پیشرفت، تابع خواستها، تمایلات و هوسهای یک فرد بود. همه تصمیمهای مهم و گاه بی اهمیت را شخص محمدرضا شاه، که او نیز تحت تأثیر نظریات گوناگون قرار می گرفت، اتخاذ می کرد. تغییر سیاستهای ناگهانی و تصمیم گیریهای فوری، مسئولان را سرگردان می ساخت و راه را برای سوء استفاده آنها می که به شاه نزدیکتر بودند، هموار می کرد و فساد مزمن سیاسی، اداری و اجتماعی را شدت می بخشید. فرصت طلبان و کسانی که شامه تیز داشتند در نزدیک شدن به مرکز قدرت موفق تر بودند تا افراد صاحب نظر و دستکار.

خانواده سلطنتی و جمعی از وابستگان آنها، به تناسب ارتباطشان با شاه و دربار، منابع ملی و دارایی کشور را از آن خود می دانستند و مملکت را غارت می کردند. فساد به حدی رسید که بخش عمده درآمد ملی را می بلعید. شاه، به عنوان رهبر سیاسی، که خود در این غارت سهم بود، نمی توانست جز به طور نمایشی واکنش نشان دهد.

تقریباً همه طرحهای اقتصادی و اجتماعی ناموفق مانده بود، برنامه هایی مانند سهم کردن کارگران در سود سهام مؤسسات و کارخانه ها، تغذیه رایگان، آموزش همگانی رایگان، مبارزه با بی سوادی، به هدفهای اعلام شده نرسیدند ولی در زمینه تبلیغاتی، با سر و صدای فراوان پیگیری می شدند.

هزینه سرسام آور خرید تسلیحات و بودجه روزافزون ارتش و نیروهای انتظامی و

۶. اریک رولو، گاردین؛ ایران؛ افسانه و واقعیت، ۱۳۹۱ کبیر ۱۹۷۶، نیویورک: نیوز، ۱۷ دسامبر ۱۹۷۸. ترجمه از منن انگلیسی.

امنیتی، که مورد توجه مخصوص شاه بود، کمر اقتصاد کشور را شکست. عطش پایان‌ناپذیر شاه به خرید آخرین و مدرنترین تسلیحات جنگی، همراه با هزاران مستشار آمریکایی، احساسات ضد آمریکایی مردم ایران را تشدید کرد و بیزاری آنها را از وابستگی روزافزون به آمریکا بیشتر نمود. تجدید کاپیتولاسیون یا مصونیت قضائی پرسنل نظامی آمریکا در ایران و امتیازات سیاسی، اقتصادی و نظامی که پی در پی به آمریکاییها داده می‌شد، غرور ملی و مذهبی ایرانیان را جریحه دار کرد.

سرکوب نیروهای اپوزیسیون، شکست در ایجاد احزاب سیاسی فرمایشی، مانند حزب دستاخیز، برای کشاندن مردم به صحنه سیاست و نیز جلب مشارکت عمومی؛ عدم موفقیت در برگزاری انتخابات مجلسین شورا و سنا، بیش از پیش مردم را نسبت به رژیم، نومید و یا بدبین ساخت.

سیاست فضای باز سیاسی (لیبرالیزاسیون) در نیمه دهه ۱۳۵۰ تلاش فریبنده دیگری بود (شبه مبارزه با فساد، انقلاب اداری و پیکاری یا بی‌سوادی) که برای مقابله با بحران سیاسی عنوان گردید، ولی تصمیم‌گیری در همه امور مملکتی، در انحصار شاه باقی ماند. فضای باز سیاسی و اعطای آزادیها، برنامه‌ای بود برای مقابله با بحران، که از جانب رژیم و شخص شاه پیگیری می‌شد. شاه در پیام خود به مناسبت سالگرد مشروطیت، در ۱۴ مرداد ۱۳۵۶ گفت:

«در آزادیهای سیاسی، به اندازه ممالک دموکراتیک اروپایی آزادی خواهیم داشت و مثل ممالک دموکرات، حدود آزادی هم تعیین خواهد شد [...] آزادی اجتماعات خواهیم داشت، آزادی گفتار آزادی قلم نیز مطابق قانون مطبوعات خواهد بود [...] میهن‌پرستان و کسانی که مملکت را می‌خواهند در اوج ترقی ببینند، اظهارنظر خواهند کرد [...] به دیگران هم اجازه اظهارنظر خواهیم داد. البته در حکومت دموکراسی، حکومت رأی مردم است و ما رأی مردم را می‌پذیریم [...] امیدواریم که به نتایج خوب خود برسند و مملکت ایران هم به سوی ترقی و تعالی و تمدن بزرگ پیش برود، و هم به سوی آزادی و دموکراسی حقیقی شاهنشاهی ایران، سلطنت ایران و سرنوشت ایران را نمی‌توان منعه چند نفری کرد.»^۷

می‌بینیم که دموکراسی اعطائی شاه، در چارچوب نظریه او و تمکین از آن، قابل

«عرضه» است. او خود را صاحب اختیار و قیم ملت می‌دانست. وی ضمن تأیید این نکته که در گذشته آزادی وجود نداشته، حقوق و آزادیهای سیاسی و اجتماعی را با معیارهای خود سنجیده و حدود «خدمت» و «خیانت» را تعیین کرده است. به بیان دیگر تصمیم گیرنده و تشخیص دهنده، شخص اوست و زمان مناسب را برای دادن این «آزادیها» و حدود آن را، او تعیین می‌کند!

«ما امروز نصیب گرفته‌ایم که هرچه بیشتر در مسکن ایران، آزادیهای فردی، منهای آزادی در حیانت را، به مردم روز به روز بیشتر بدهیم. از این موضوع، طبقاتی سعی می‌کنند که احیاناً سوءاستفاده کنند؛ یکی کرمهای پزمرده، کهنه ارتجاع، که از این گرمی آفتاب و نور آزادی به حرکت درآمده‌اند، یکی هم حوجه‌های پر در نیاورده سرخ، که همین‌طور مثل مرغهایی که پریشان هستند و می‌دوند و هنوز هم حقیقتاً پر در نیورده‌اند، خودشان را به در و دیوار می‌زنند.»^۱

بحران ایران، که ریشه عمیقی داشت، از اواسط سال ۱۳۵۶ شکل تازه‌ای به خود گرفت. وعده آزادی، نمایشی بود که نه تنها نتوانست بحران را تخفیف دهد، بلکه موجب گسترش مبارزات منت گردید. عمق فساد هیئت حاکم مخصوصاً دربار، علنی و فراگیر شده بود. شاه سعی می‌کرد با پس و پیش کردن مهره‌ها و فدا کردن چند تن از آنها و اعمال سیاست وعده، تهدید و ارباب، با مبارزات ملت مقابله کند.

سفر «ونس» به ایران

از آغاز حکومت کارنر، هیچ‌یک از مقامات کاخ سفید، نگرانی خاصی درباره سیاست ایالات متحده آمریکا در قبال ایران نداشت، به‌رغم حکومت استبدادی شاه، ایران به صورت یک «مسئله» تلقی نمی‌شد. سایروس ونس وزیر امور خارجه و هارولد براون وزیر دفاع و زیبگنیو برژینسکی مشاور امنیتی رئیس‌جمهوری بر این عقیده بودند که با توجه به اهمیت نقش ایران در امنیت خلیج فارس و رعایت سیاست حقوق بشر از سوی شاه، ارسال اسلحه به ایران در سطح محدود و مشخصی ادامه یابد، ولی نگرانی فزاینده نمایندگان کنگره ایالات متحده در مورد حقوق بشر، اجازه صدور تسلیحات نظامی را به منتهای جهان سوم دچار اشکال کرده بود. به گفته ونس وزیر امور خارجه آمریکا، ادامه

پشتیبانی از شاه، در روابط استراتژیکی آمریکا با ایران، در صورت عدم موفقیت شاه در زمینه حقوق بشر در ایران، قرین اشکال می‌گردید.^۹

سران دولت جدید آمریکا می‌دانستند که شاه دربارهٔ سیاست اعلام شده از سوی پرزیدنت کارتر (حقوق بشر و فروش اسلحه) نگران است، ولی به عقیده رئیس‌جمهوری و وزیر خارجه آمریکا اقدام شاه، در زمینه بهبود وضع حقوق بشر در ایران، مشکلی در حفظ و تحکیم روابط بین دو کشور ایجاد نمی‌کرد و امکان مذاکره دربارهٔ تأمین نیازهای تسلیحاتی شاه را فراهم می‌ساخت. به عبارت دیگر دولت کارتر قصد نداشت از سیاست حقوق بشر، به عنوان یک سلاح ایدئولوژیکی بهره‌برداری کند و منافع امنیتی ایالات متحده را در خاورمیانه و منطقه خلیج فارس در معرض مخاطره قرار دهد.

به گفتهٔ ونس، نگرانی شاه پیرامون روابطش با دولت جدید ایالات متحده آمریکا، جنبهٔ سوء تفاهم داشت:

«منافع ملی ما ایجاب می‌کرد از شاه پشتیبانی کنیم تا او بتواند به نقش سازنده‌اش در منطقه ادامه دهد. شاه کمکهای اقتصادی مهمی به کشورهای منطقه کرده بود، همچنین اقدامات او در کاستن تنش‌های جنوب غربی آسیا، ثمربخش بود. نیروهای نظامی ایران، در شکست شورشیان عمان، که از کمکهای عناصر چپ منطقه بهره می‌بردند، پادشاه عمان را یاری کرده بود، مهمتر از همه، ایران یکی از صادرکنندگان مورد اطمینان نفت به غرب و متحدین ما در «ناتو» و نیز ژاپن بود. شاه در سال ۱۹۷۳ از پیوستن به کشورهای عرب در تحریم نفت به ما، امتناع کرد. هرچند در همان موقع به خاطر کسب درآمد بیشتر برای خرید تسلیحات نظامی و اجرای برنامه‌های صنعتی از بالا بردن بهای نفت به وسیله اوپک جاتبداری نمود. از سوی دیگر، بین سیاستهای شاه و منافع اساسی ما در منطقه همسویی قابل توجهی برقرار بود.»^{۱۰}

پرزیدنت کارتر، سه ماه پس از آغاز زمامداریش، وزیر امور خارجه آمریکا را به تهران فرستاد تا شاه را از نظریات واشینگتن در زمینه سیاست حقوق بشر و ارسال اسلحه به ایران آگاه سازد. کارتر قصد داشت تعهدات ایالات متحده را در ارسال اسلحه به ایران

9. Syrus Vance; *Hard Choices. Critical Years in American Policy*. Simon and Schuster New York, 1983. p. 316.

10-11 Ibid; pp. 317-18.

اجرا کند، ولی در عین حال به شاه این نکته تفهیم شود که با توجه به سیاست ایالات متحده در کامتن فروش اسلحه، باید برای تأمین سلاحهای مورد درخواست ایران در آینده، راهی در نظر گرفته شود.^{۱۱}

ونس روز ۳ مه (اردیبهشت ۱۳۵۶) وارد تهران شد و در کاخ نیاوران به دیدار شاه رفت؛ مذاکرات با دعوت پرزیدنت از شاه برای دیدار رسمی از آمریکا در نوامبر آغاز شد و موجب خوشحالی او گردید. سپس شاه نگرانی خود را از تهدید شورویها در افریقا و خاورمیانه، و احتمال کمبود انرژی در شوروی و تجاوز مسکو برای کنترل منابع نفت منطقه، ابراز داشت. سپس موضوع کنفرانس صلح خاورمیانه در ژنو و همکاری شاه در مذاکرات برای رفع مخاصمات اعراب و اسرائیل مطرح گردید. آنگاه بحث درباره ادامه فروش تسلیحات نظامی عنوان شد:

«من به شاه گفتم می‌خواهم به روابط خود در زمینه ارسال سلاح و تجهیزات به ایران ادامه دهم، و افزودم که پرزیدنت تصمیم دارد به رغم مشکلات سیاسی جدی در کنگره، در مورد فروش اسلحه، با واگذاری ۱۶۰ فروند هواپیمای جنگی اف-۱۶ به ایران موافقت کند. همچنین درخواست شاه را برای خرید هواپیمای مدرن «اواکس» از کنگره تقاضا خواهم کرد [...] آنگاه به موضوع بسیار مهم مذاکرات پرداختم و خاطرنشان ساختم که مسئله حقوق بشر، نه تنها جزء منتهای مهم مردم آمریکا و بازتاب اندیشه و ارزشهای بنیادی ملت ماست، بلکه از جنبه بین‌المللی و نیز در اعلامیه حقوق بشر و منشور سازمان ملل متحد، به عنوان اصول مقدس شناخته شده است. من تأکید کردم که حقوق بشر، به منزله عنصر اصلی سیاست خارجی ماست و رئیس‌جمهوری اولویت آن را به صورت یک هدف ملی مورد تأیید قرار داده است. من یادآور شدم که اجرای حقوق بشر در سراسر جهان مورد توجه ما قرار دارد و افزودم اقدامات ایران در ماههای اخیر در بهبود رفتار با زندانیان و موافقت شاه یا بازدید مجامع بین‌المللی حقوق بشر برای بررسی بهبود اوضاع ایران، موجب دلگرمی ماست.

شاه در دفاع از پرونده حقوق بشر در ایران، به متابعت خود از سیاست کوروش کبیر اشاره کرد و افزود که رژیم او مورد حمله کمونیستها و بیگانگانی است که با آنها مربوط اند و به ایران می‌آیند [...] اگر ایران درگیر کشمکش و نزاع داخلی شود، تنها اتحاد جماهیر شوروی از آن بهره‌برداری خواهد کرد. شاه گفت: تا زمانی که سیاست حقوق بشر ما، به عنوان یک اصل کلی شناخته می‌شود و او و اعتبار کشورش را مورد تهدید قرار ندهد، ایراد و اعتراضی نسبت به آن ندارد...^{۱۲}

پس از بازگشت ونس به واشینگتن، کارتر تصمیم شماره ۱۳ (PD-13) درباره صدور اسلحه را، به عنوان یک اقدام استثنائی سیاست خارجی ایالات متحده، اعلام کرد. افزون بر این، فروش اسلحه به خارج، به استثنای متحدین ناتو، استرالیا، نیوزلند، ژاپن و اسرائیل، منوط به پرداخت بهای آن به دلار بود و این تصمیم با اینکه راه ارسال سلاح و تجهیزات نظامی را به ایران هموار کرد، شاه را به خاطر اینکه واشینگتن ایران را در ردیف دوستان نزدیک خود منظور ننموده بود، آزرده خاطر ساخت. ناگفته نماند، که تصمیم به واگذاری سلاحها و تجهیزات نظامی به ایران، به علت ناآرامیهای ماههای بعد، اجرا نگردید.^{۱۳}

محمد رضا شاه، ملاقات و مذاکره با وزیر امور خارجه آمریکا را به نشانه مقدمه پشتیبانی کارتر از سیاست و حاکمیت او تلقی کرد و نگرانش را پیرامون «فضای باز سیاسی» کاهش داد. مخالفان و گروههای اپوزیسیون، در تحلیل و تفسیر اوضاع، بدین نتیجه رسیده بودند که با استفاده از سیاست حقوق بشر کارتر و مذاکرات وزیر امور خارجه آمریکا و شاه، می‌توانند خواستههای سیاسی خود را عنوان کنند. برخی از روشنفکران ساده اندیش می‌گفتند، ونس در ملاقات با شاه به او گفته است: «با فضای باز سیاسی، یا کناره‌گیری از سلطنت!»^{۱۴}

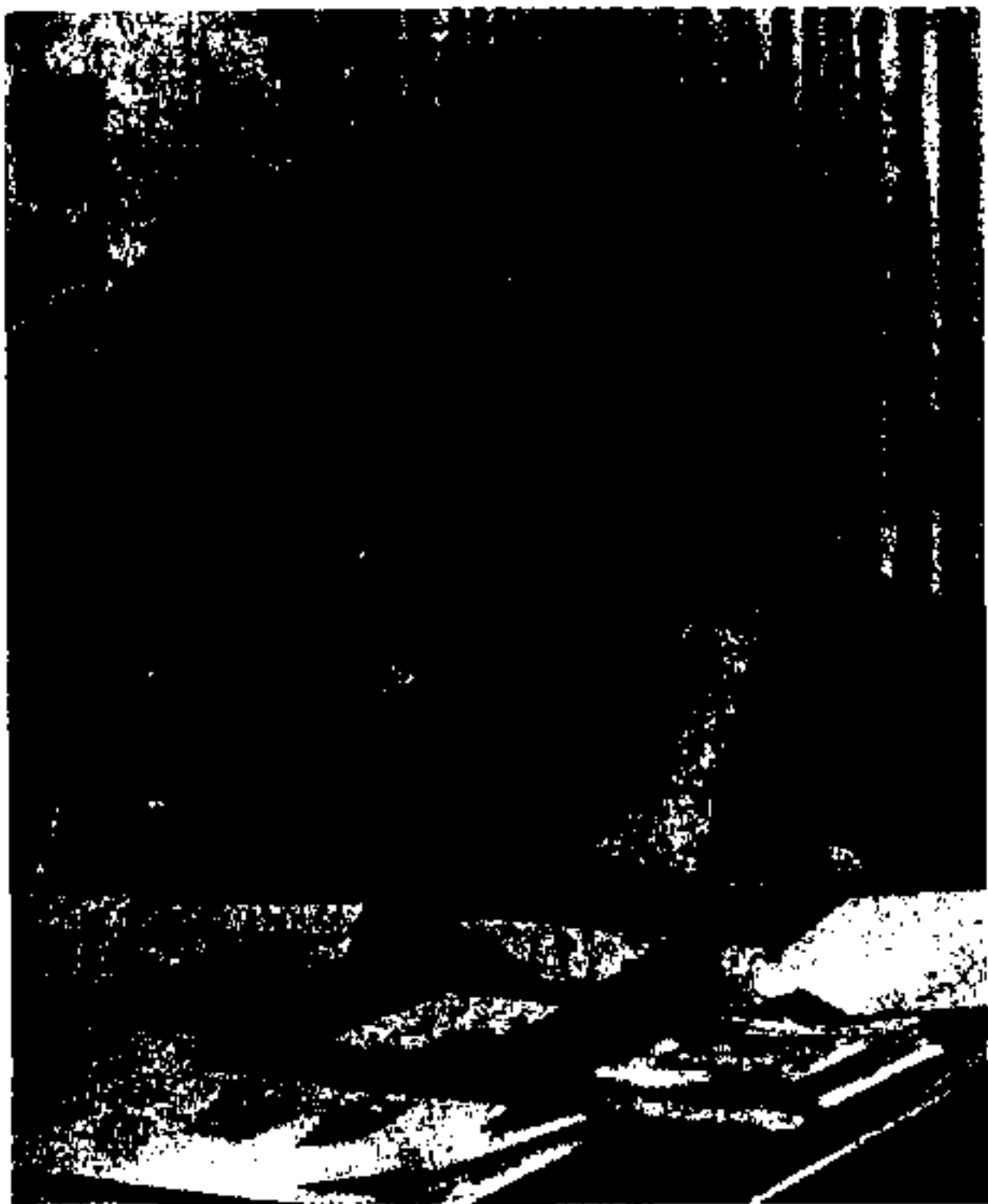
هر چند دولت کارتر، شاه را در زمینه اجرای حقوق بشر، زیر فشار جدی قرار نداد مع‌هذا، هواداری دولت جدید آمریکا از اصول حقوق بشر، این باور را در میان گروههای اپوزیسیون تقویت کرد که شاه، به توصیه و دستور واشینگتن، مجبور به رعایت حقوق بشر در ایران شده است. جالب این که همین مخالفان، در برخورد با سختگیرهای ساواک و مأمورین امنیتی، اظهار می‌کردند که آمریکا به شاه دستور داده است که سیاست فشار و سرکوب را تجدید، کند!

→

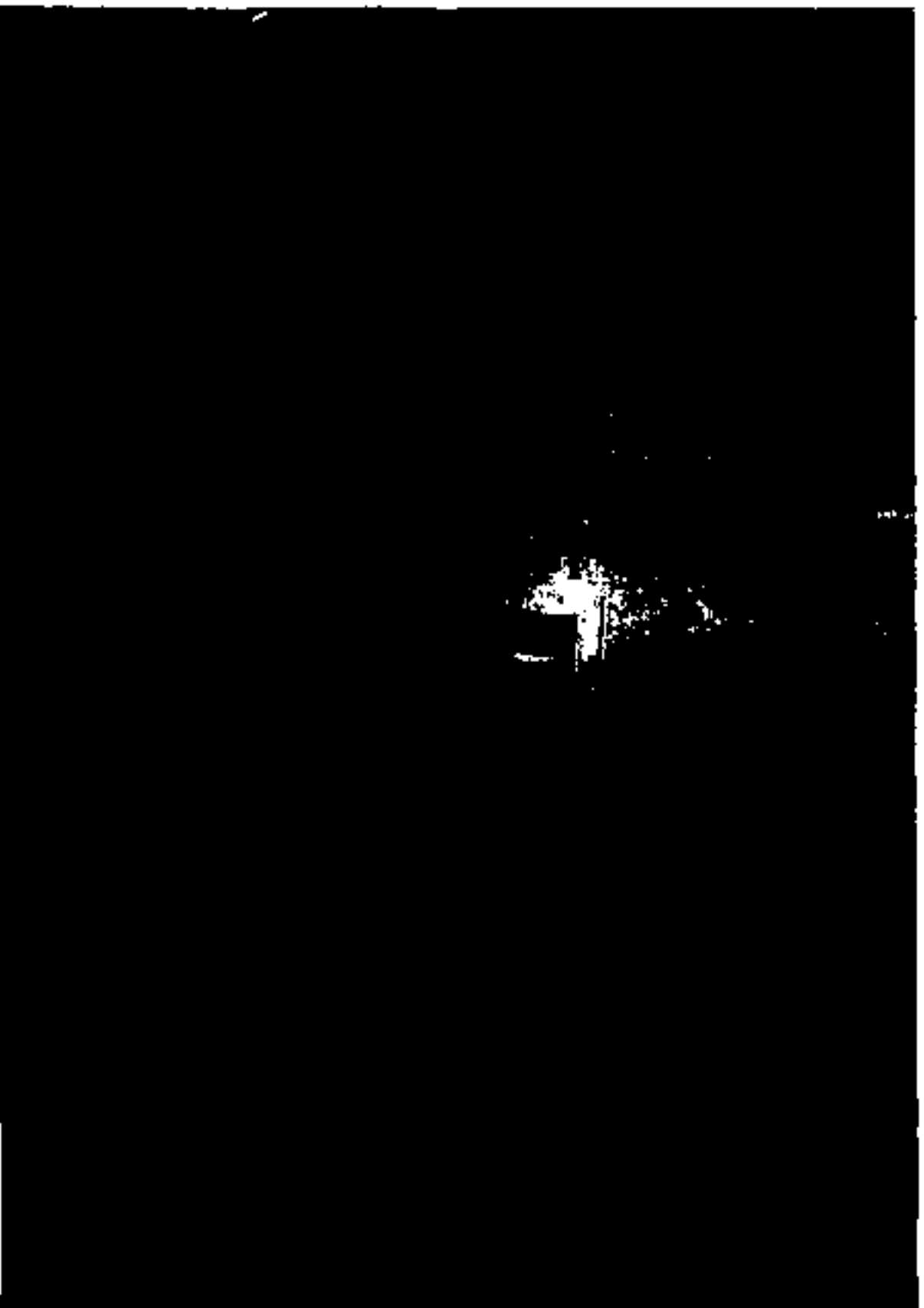
12. Ibid, pp. 318-19

۱۳. نگاه کنید به بخش فروش جنگ افزار به ایران.

۱۴. گفتگوی مؤلف را مخالفان رژیم در تهران و نیویورک.



پرزیدنت جیمی کارتر در کاخ سفید



سازروس ونس وزیر امور خارجه آمریکا در بهار ۱۳۵۶ به تهران آمد و با شاه دیدار و ملاقات کرد. در این عکس ونس و همگنر وابسته سفارت آمریکا دیده می شود.

بخش سوم بازدید شاه از آمریکا

برنامه بازدید رسمی شاه از واشینگتن به دعوت پرزیدنت کارتر، در روزهای ۱۵ و ۱۶ نوامبر ۱۹۷۷ (آبان ۱۳۵۶) تعیین شده بود. این دوازدهمین و آخرین سفر رسمی محمدرضا شاه به آمریکا، به منظور دیدار رئیس جمهوری جدید بود. رئوس مذاکرات سران دو کشور ایران و ایالات متحده آمریکا، پیرامون مشکلات فروش سلاح و تجهیزات نظامی و «حقوق بشر» دور می‌زد. به گفته وزیر امور خارجه آمریکا هدفهای واشینگتن در مذاکرات با شاه ایران شامل سه موضوع بود:

۱. متقاعد ساختن شاه به پابرجایی رئیس جمهوری در حفظ تعهدات خود نسبت به ادامه روابط مخصوص ایران و ایالات متحده آمریکا.
۲. جلب موافقت شاه در تنظیم یک طرح اصولی در زمینه تأمین تسلیحات دفاعی مورد نیاز ایران، با توجه به امکانات ایالات متحده.
۳. متعهد ساختن شاه به اینکه در تصمیمات کنفرانس اوپک، در دسامبر آینده، موضع میانه‌رو و هماهنگ (با دیگران) نسبت به تعیین بهای نفت، اتخاذ کند.^۱

استقبال دانشجویان از شاه

مذاکرات خصوصی رئیس جمهوری آمریکا و شاه ایران در زمینه مسائل مورد بحث به طور کلی موفقیت‌آمیز بود ولی از جنبه اجتماعی و تبلیغاتی اقتضای به بار آورد؛ از یک هفته پیش از ورود شاه به آمریکا، صدها تن از دانشجویان و ایرانیان مخالف و موافق او، به تدریج در واشینگتن گرد آمدند. مخالفان که اغلب از بیم شناسایی عوامل ساواک، ماسک بر چهره داشتند، همه روزه در پارک لافایت (مجاور کاخ سفید) اجتماع می‌کردند و شعارهای ضد شاه، سر می‌دادند. از سوی دیگر، ایرانیانی که به کوشش سفارت ایران برای مقابله با مخالفان، سازمان داده شده بودند، شامل دانشجویان نظامی که در

1. Syrus Vance, p. 321.

دانشگاههای آمریکا، دوره می‌دیدند (نیروهای دریایی، هوایی و زمینی) و نیز، شمار زیادی از ایرانیان مقیم آمریکا، در میدان ایپس، نزدیک کاخ سفید، اجتماع می‌کردند. هر دو دسته با بوقهای خود، برای خاموش کردن صدای یکدیگر، شعار می‌دادند و گاه فحاشی می‌کردند. صدای فریاد طرفین در اطراف کاخ سفید، به حدی بود که رهگذران و مأموران پلیس و ساکنان آن منطقه را ناراحت می‌کرد.^۱

مراسم تشریفات ورود شاه و خوشامدگویی به او و همسرش در محوطه چمن کاخ سفید، به جنگ لفظی و زد و خورد بین مخالفان و موافقان که تعدادشان به ترتیب حدود ۴۰۰۰ و ۱۵۰۰ تن بود و مجهز به چوب و چماق بودند، منجر شد. پلیس که نتوانست نظاهرکنندگان را از محوطه کنار کاخ سفید دور کند، به پرتاب گاز اشک‌آور متوسل گردید. جریان باد، گاز غلیظ تند و نیز شیمیایی را به محوطه چمن کاخ سفید، محل انجام مراسم استقبال از شاه کشتید. برزیدنت کارتر، سخنان خود را به پایان رسانید. شاه در حالی که عطسه می‌کرد و به دشواری نفس می‌کشید، در پاسخ به خوشامدگویی رئیس جمهوری آمریکا، نطق کوتاهی کرد. چند ساعت بعد، روزنامه‌های آمریکا، عکسهای مراسم و نطق رئیس جمهوری را، در حالی که اشک از چشمانش روان بود و به سخنان شاه گوش می‌کرد، منتشر کردند. تلویزیونها، در سراسر آمریکا و جهان، تظاهرات ایرانیان و شعارهای «مرگ بر شاه فاشیست» و «مرگ بر آمریکای امپریالیست» را همراه با صحنه‌های زد و خورد، در محوطه کاخ سفید نشان دادند. خبر تظاهرات واشینگتن، در ایران نیز انتشار یافت و موجب دلگرمی مخالفان رژیم گردید.

در مراسم شام رسمی همان شب در کاخ سفید، رئیس جمهوری، برای خوشامد شاه، که سخت ناراحت و عصبی بود، گفت: «یک نکته را درباره شاه باید بگویم و آن این است که می‌داند چگونه با ناآرامی‌ها مقابله کند.» سپس طی بیانات کوتاهی اهمیت دوستی ایران و آمریکا و حفظ روابط فیما بین را تأکید نمود.

گاری سیک، معاون برژینسکی در شورای امنیت منی آمریکا، که در مراسم آن شب حضور داشته می‌گوید: «پس از پایان مراسم، از مشاهده چشمان اشکبار شاه شگفت زده شدم!»^۲

۲. مشاهدات مؤلف از تلویزیون.

3. Gary Sick; All Fall Down: America's Tragic Encounter with Iran. Random House, New York, 1985, p. 28

جیمی کارتر، ماجرای استقبال از شاه و همسرش را در محوطه کاخ سفید، بدین شرح نقل کرده است:

«در جنوب چمنزار کاخ سفید، اشک ریزان ایستاده بودم. اشک از گونه‌های بیس از دو بیست تن نمایندگان مطبوعات نیز سرزیر شده بود. لحظات فراموش نشدنی بود، صدای فریاد جمعیت علیه گروه پدیس اسب‌سوار، که برای متفرق کردن آنها فوظی‌های گاز اشک‌آور پرتاب کرده بودند از دور شنیده می‌شد. بدبختانه یاد نابهنگام، گاز اشک‌آور را، به طرف ما که در حال خوشامدگویی به رهبر ایران بودیم روانه ساخت. هنگامی که ورود شاه را به کشورمان، خوشامد می‌گفتم و دوربینهای تلویزیون به طرف من متمرکز شده بود، سعی داشتم اوضاع را عادی وانمود کنم و با وجود ناراحتی، از مالش چشمانم خودداری تعایم و سوزش شدیدی که بسیاری از حاضران را نیز آزار می‌داد، نادیده بگیرم.

شاه و همسرش فرج که سخت ناراحت شده بودند، چند بار از من و روزالین به خاطر مزاحمت ناشی از نظاهارات اعتراض آمیز دانشجویان، عذرخواهی کردند. روز ۱۵ نوامبر ۱۹۷۷، حوادثی را خیر می‌داد: گاز اشک‌آور، اندوه دیگری را به دنیا داشت. طی دو سال آینده، و از چهارده ماه بعد از آن حادثه، کشورمان و رابطه با ایران دچار مصیبت واقعی گردید.»^۴

سپس پرزیدنت کارتر، با اشاره به اهمیت دوستی ایالات متحده آمریکا، و متحد قدرتمندی چون شاه و نیز تأیید قابلیت او در حفظ روابط حسنه‌اش با مصر و عربستان سعودی و تمایل وی به تأمین نفت اسرائیل، به‌رغم تحریم اعراب، می‌گوید:

«گزارشات سرویسهای اطلاعاتی، حاکی است که با وجود بالا رفتن سطح زندگی مردم ایران ناشی از افزایش درآمد نفت، تصمیم شاه در تعصیب هدفهای مورد نظرش، مخالفانی در میان روشنفکران و دیگر کسانی که تمایل به شرکت در امور سیاسی ایران می‌باشند، پدید آورده است. ساواک، با اعمال خشونت و سرکوب هرگونه مخالفتی، به صورت یک سازمان بدنام درآمده است. گزارش شده که در ایران ۲۵۰۰ تن زندانی سیاسی وجود دارد (شاه گفت این رقم کمتر از ۲۵۰۰ تن می‌باشد) شاه بر این باور است که سرکوب فوری مخالفان، مناسبترین پاسخ به پوزیسون است. وی، انتقاد رهبران کشورهای غربی (از جمله من) را، در به‌کارگیری این گونه ناکتیکها، با نوعی تمسخر می‌نگرد!»

4. Jimmy Carter: Keeping Faith, Memoirs of a President, Bantam Books, New York, 1982, Iran, pp. 433-434.

روز ۴ نوامبر، شاه در پاسخ به این سؤال آرنولد. دو. بورچگراف^۵، خبرنگار بین‌المللی که طی سالهای گذشته، چه نوع رویدادهایی او را بیش از همه وحشت‌زده کرده است، گفت:

«رشد تروریسم، رهایی بدون کنترل جوامع، فروپاشی دموکراسی به علت فقدان نظم و قانون. اگر اوضاع به همین منوال پیش برود، جوامع غربی، زودتر از آنچه تصور می‌کنید، زیر ضربه فاشیسم یا کمونیسم، متلاشی خواهند شد. آزادی چیزی نیست که نقطه تلاشی نداشته باشد، دشمنان شما مایند شما به آن نقطه برسید.»^۶

با این سخن روشن بود که شاه باور نداشت اختطار و هشدارها، در ایران کارساز خواهد بود.

آنگاه رئیس‌جمهوری آمریکا، به شرح مذاکراتی که با شاه داشته است می‌پردازد و می‌گوید:

«در تالار مذاکرات، ماندل معاون رئیس‌جمهوری، ونس، وزیر امور خارجه، و برژینسکی مشاور امنیت ملی حضور داشتند. من به دقت تحلیل بسیار عالی شاه را درباره اوضاع آشفته منطقه خلیج فارس گوش کردم. سپس، آرام و با غرور، درباره تغییرات و پیشرفتهایی که در زندگی مردم کشورش، در زمینه‌های ایجاد کار، تعلیم و تربیت، خانه‌سازی، حمل و نقل و مراقبت‌های بهداشتی، ایجاد گردیده سخن گفت. وی، با ابراز مسرت، همه پیشرفتها را حاصل رهبری خود می‌دانست.

رشد طبقه متوسط و جوانان تحصیل کرده و قدرتمند شدن جامعه مذهبی در ایران، زیربنا و شالوده ثبات و پیشرفت کشور است ولی گزارشهای سازمانهای اطلاعاتی حاکی است که این سه گروه، بذر تفاق و اختلاف را در ایران پراکنده می‌کنند. من مصنحت دانستم، به تنهایی با شاه درباره مسائلی که بالفعل با آن روبرو بود، صحبت کنم.

پس از پایان دور دوم مذاکراتمان، شاه در اطاق خصوصی و کوچکم، به من ملحق شد. من پرسیدم آیا می‌توانم با صراحت با او صحبت کنم، شاه موافقت کرد. در این موقع به او گفتم:

«من از پیشرفتهای بزرگی که در کشور شما انجام گرفته اطلاع دارم. همچنین از

چگونگی برخی از مسائلی که با آنها درگیری دارید، آگاهم. شما اظهارات مرا درباره حقوق بشر شنیده‌اید. عده کثیری از مردم کشور شما ادعا می‌کنند که هیچ وقت در ایران، این حقوق از سوی دولت رعایت و احترام نشده است. من می‌دانم که مسبب بسیاری از آشوبها، ملاحها و دیگر رهبران مذهبی هستند. طبقه متوسط جدید و دانشجویان در ایران و خارج از ایران نیز، در پی کسب حقوق سیاسی بیشتری هستند. در این میان، به شهرت و اعتبار ایران در جهان به علت شکایات و دادخواهی این گروهها، آسیب وارد آمده است. آیا برای حل این مشکل، راه دیگری جز نزدیک شدن و گفتگو با گروههای مخالف و کاستن برخی از اعمال خشن پلیسی، وجود دارد؟»

شاه با دقت سخنانم را شنید، و پیش از آنکه پاسخ دهد چند لحظه‌ای سکوت کرد و در حالی که کمی غمگین می‌نمود گفت:

«نه، من نمی‌توانم کاری بکنم، باید قوانین مملکت، که مبارزه علیه کمونیسم را تأکید کرده است، به مورد اجرا درآورم. مسئله جدی و خطرناک برای ایران همین موضوع است، این مسئله، برای دیگر کشورهای منطقه ما، و جهان غرب نیز خطرناک می‌باشد. هنگامی که نهدید این خطر مرتفع شود، می‌توان قوانین را تغییر داد ولی نه به این زودی. به هر حال، منشأ این شکایتها و ناآرامی‌های اخیر از جانب همان آشوبگرانی است که قوانین ما، برای حفظ و حراست کشور، علیه آنها تهیه و تخصیص داده شده است. این گروهها، اقلیت کوچکی هستند و در میان اکثریت وسیع ملت ایران هواخواه ندارند.»

ما درباره این موضوع چند دقیقه دیگر بحث و گفتگو کردیم و من بدین نتیجه رسیدم که نظریات و نگرانی‌ها، عقاید شاه را تغییر نخواهد داد...»^۷

محمد رضا شاه، ماجرای تظاهرات مخالفان را در روز ۱۵ نوامبر، در واشینگتن، بدین شرح نقل کرده است:

«... مشکلات خارجی ما، هنگام سفرمان به ایالات متحده در اواخر پاییز به نحو بارزی آشکار گردید. در این دیدار رسمی، ملکه و من، یک شب در وینیا مریبورگ، ویرجینیا به سر بردیم. چند صد تن دانشجوی، نزدیک هتل محل اقامت ما نسبت به ما ابراز وفاداری کردند. هنگام صحبت با گروهی از دانشجویان، مشاهده نمودم عده کوچکی، که بیشترشان ماسک بر چهره داشتند، در اطراف پرچم با علامت

داس و چکنس جمع شده‌اند. آنها ما را به باد دشنام گرفتند و من، صحبت با دانشجویان را قطع کردم. اینکه چرا آنها ماسک بر چهره داشتند، روز بعد با خواندن روزنامه‌ها متوجه شدم؛ نوشته بودند تظاهرکنندگان از ساواک می‌ترسیدند. به گمان من، ماسک، ایرانی نبودن آنها را پنهان می‌کرد، آنها آشوبگران حرفه‌ای محلی اجیر شده بودند. به هر حال تظاهرکنندگان ضد شاه بیش از ۵۰ تن نبودند در صورتی که طرفداران من حدود ۵۰۰ تن بودند.

روز بعد، با خواندن خبر روزنامه‌ها شگفت‌زده شدم زیرا نوشته بودند ۵۰ تن طرفداران شاه، در میان انبوه مخالفان گم شدند. خبر روزنامه‌ها در مورد بازدیدمان از واشینگتن به همین منوال بود. چند هزار تن ایرانیان ساکن آمریکا برای خوشامدگویی به ما، در «انیس» جنوب کالج سفید، با پرچمهای بلند و شعارهای «خوشامدی شاه» اجتماع کرده بودند. جمعیت کوچکی شامل چند صد نفر نیز در پارک لافایت جمع شده بودند. در اینجا نیز آنها ماسک به چهره داشتند و شعاری بدین مضمون حمل می‌کردند: ماسک ما را در مقابل ساواک حفظ می‌کند.»

شاه، اخبار مربوط به تظاهرات دانشجویان را، که در مطبوعات و رسانه‌های خبری جهان انتشار یافت، نادرست و ساختگی می‌داند. پلیس واشینگتن را در برقراری نظم به ناتوانی متهم می‌کند. خبر روزنامه‌ها را در مورد پرداخت پول به طرفدارانش، تکذیب می‌کند و می‌گوید:

«تعداد کمی از تظاهرکنندگان مخالف او، ایرانی بودند؛ بیشتر آنها آمریکایی‌های جوان، سفید و بور و سیاه، پورتوریکویی و جمعی عرب بودند؛ خارجی‌ان پولهایی خرج کرده بودند. در آن موقع گزارشهایی دریافت کردم مبنی بر اینکه بنگ سازمان ناشناس در نیویورک پولهایی به اروپا و دیگر نقاط، برای جمع‌آوری و اعزام تظاهرکنندگان ضد شاه به واشینگتن فرستاده است.»^۸

8. Answer to History, p. 151.

۸ - مراسم استقبال از شاه در پایتخت ایالات متحده آمریکا، به‌طور رده از نیویورکهای آمریکا بخش شد. مؤلف نیزه از شهر نیویورک، شاهد آن ماجرا بود؛ سفر به ایران به دستور اردشیر زاهدی، اعتبار نامحدودی برای جمع‌آوری ایرانیان، از ایالات مختلف آمریکا و اعزام آنها به واشینگتن برای شرکت در تظاهرات به نفع شاه، اختصاص داده بود. کرایه هواپیما و هزینه هتل و غذای این قبیل افراد، از محل اقامتشان، تا پایتخت آمریکا پرداخت می‌شد، در نیویورک، بانک ملی ایران به افراد شناخته شده‌ای که داوطلب شرکت در تظاهرات به سود شاه بودند، کرایه هواپیما و هزینه سفر پرداخت

مذاکرات کاخ سفید

پس از مذاکرات کارنر - شاه درباره حقوق بشر در ایران، مهمترین مسائل مورد بحث عبارت بودند از: قیمت نفت صادراتی به غرب، ادامه فروش جنگ افزار به ایران، طرح ایجاد نیروگاههای اتمی در ایران، مناقشات اعراب و اسرائیل، نفوذ شوروی ها در سومالی و اتیوپی.

در مورد بهای نفت، با توجه به اهمیت تأثیر آن روی اقتصاد و صنایع غرب، بویژه اروپا، ونس، وزیر خارجه می گوید:

«پرزیدنت کارتر، برای ثابت نگاه داشتن بهای نفت، در کنفرانس اوپک که فرار بود در دسامبر تشکیل شود، شاه را زیر فشار گذاشت. شاه ضمن تأیید آسب وارده به اقتصاد غرب، ناشی از بالا رفتن بهای نفت گفت که ثابت ماندن بهای نفت در درازمدت، برای ایران نیز زیان آور است. وی موافقت نمود از اوپک بخواهد «به ملل غرب فرصتی بدهند» و افزود برای ثابت ماندن قیمت نفت اقدام خواهد کرد. شاه نیز به درستی خطرنشان ساخت که این عمل تنها جنبه «مسکن» دارد و برای مقابله با بحران انرژی بررسی و تهیه طرحی در درازمدت ضروری است.

پس رئیس جمهوری آمریکا به مشکل واگذاری هواپیماهای آواکس به ایران اشاره کرد و اظهار داشت: اگر ایران میران درخواستهای خرید جنگ افزار را تقبیل دهد تأمین نیازمندیهای تسلیحاتی ایران از سوی آمریکا آسانتر خواهد شد. شاه گفت درخواستهای او بر مبنای محاسبه دقیق نیازمندیهای ایران تهیه شده است. وی مصراحت خواستار واگذاری ۱۴۰ فروند هواپیمای اف-۱۶ و ۷۰ فروند اف-۱۴

می کرد. بیشتر این افراد در تظاهرات عصر روز ۱۵ نوامبر شرکت کردند. شماری نیز هزینه سفر گرفتند و از نقش تماشاچی فراتر نرفتند.

روز بعد از آن تظاهرات تاریخی، مایک والاس، گزارشگر معروف شبکه تلویزیون سی.بی.اس با شاه مصاحبه کرد. مؤلف نیز شاهد آن مصاحبه بود. جالبترین سؤال مایک والاس از شاه و پاسخی که دریافت کرد بدین شرح بود:

والاس: می گویند سفارت ایران، مخارج صدها نفر را، برای مسافرت به واشینگتن، به منظور تظاهرات به طرفداری از شما پرداخته است.

شاه: فرض کنید اینطور باشد، من هم سئوالی دارم و آن این است که کرایه هواپیما و هزینه سفر صدها نفری را که از اکتاف آمریکا، به واشینگتن آمدند تا علیه من تظاهرات کنند، چه کسی پرداخته است؟!

برای تکمیل طرح دفاع هوایی ایران گردید. پرزیدنت کارتر موافقت کرد در این مورد با کنگره مشورت کند، در عین حال شاه را از مشکل موافقت کنگره آمریکا در تصویب فروش تعداد زیادتری هواپیما به ایران آگاه ساخت. کارتر، بار دیگر لزوم همکاری بیشتر دو کشور را، برای جلوگیری از درگیری او با کنگره در مذاکرات مربوط به فروش جنگ افزار تکرار کرد...»^۹

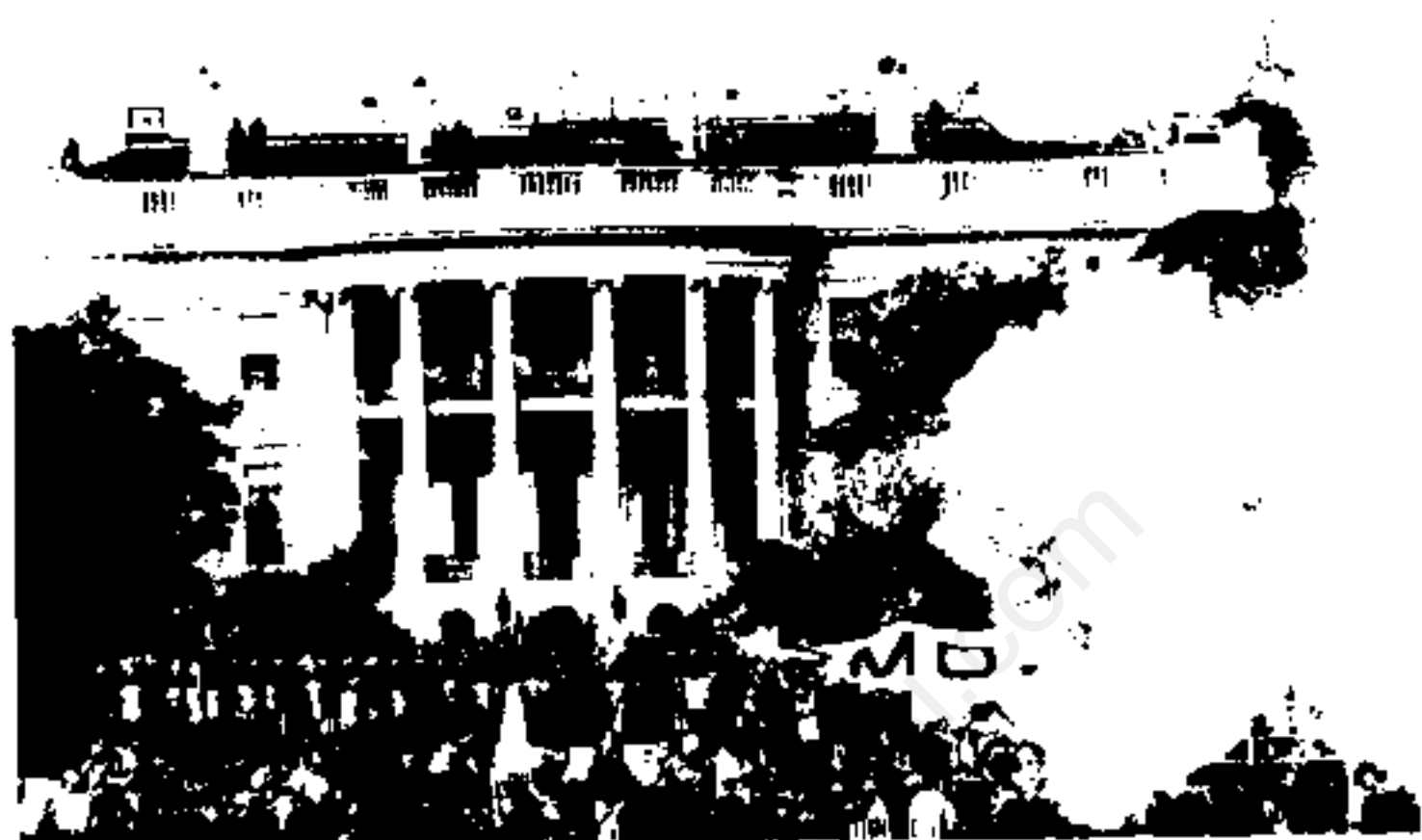
بدین سان، مذاکرات واشینگتن، بی آنکه شاه در مورد مسئله حقوق بشر در ایران تعهدی به عهده بگیرد، پایان یافت. وی، با اطمینان از حمایت کارتر، آمریکا را ترک گفت. به هنگام خداحافظی، سوزش گاز اشک آور در مراسم استقبال از او، جای خود را به تبسم و تفاهم متقابل داده بود...



نوامبر ۱۳۷۷ (آذر ۱۳۵۶) مراسم استقبال از محمدرضا شاه در کاخ سفید پرزیدنت کاترته شاه، روزالین کاترته و فرج در عکس دیده می شوند.



نظارات مخالفان و طرفداران محمدرضا شاه در مقابل کاخ سفید - نوامبر ۱۳۷۷



در جریان استقبال از شاه در کاخ سفید، جریان باد گزاز اشک آور را به محوطه محل استقبال آورده است



مراسم استقبال از محمدرضا شاه در کاخ سفید، آذر ۱۳۵۶

بخش چهارم

دو حادثه سرنوشت ساز

در فاصله یک هفته، بین روزهای ۱۱ تا ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶ (۳۱ دسامبر ۱۹۷۷ تا ۷ ژانویه ۱۹۷۸) دو واقعه در ایران روی داد که با واکنش شدید قشرهای وسیعی از مردم ایران روبرو گردید و دامنه آن، از اعتراض، مبارزه، مقاومت و شورش، به انقلاب کشیده شد و پس از سیزده ماه، منجر به فروپاشی رژیم پهلوی گردید. این دو رویداد، یکی اظهارات جیمی کارتر رئیس جمهوری آمریکا در آغاز سال ۱۹۷۸ (۱۱ دیماه ۱۳۵۶) در کاخ نیاوران، در ستایش از محمدرضا شاه و دیگری مقاله ۱۷ دی روزنامه اطلاعات، علیه آیت الله روح الله خمینی بود.

بازدید کارتر از ایران

شش هفته پس از سفر شاه به واشینگتن، پرزیدنت کارتر، ضمن بازدید از چند کشور در اروپا و آسیا، در سر راه خود به دهلی، در شب اول ژانویه ۱۹۷۸ به تهران آمد و طی اقامت ۱۸ ساعته اش مذاکراتی در تعقیب گفتگوهای واشینگتن با شاه به عمل آورد. رئیس جمهوری آمریکا، در مورد فروش نیروگاههای اتمی به ایران به طور شفاهی موافقت کرد. همچنین قرار شد شاه، فهرستی از سلاح و تجهیزات مورد نیاز ارتش ایران را طی پنج سال آینده، تسلیم دولت آمریکا کند.^۱ موضوع دیگر مورد بحث، اختلافات اعراب و اسرائیل بود. ایران با برخورداری از موقعیت خاص نظامی و دوستی شاه با انور سادات و ملک حسین، و روابط نزدیک با اسرائیل، در مذاکرات صلح خاورمیانه، که قرار بود به زودی در واشینگتن آغاز شود، می توانست نقش مهمی ایفا کند.

پذیرایی از رئیس جمهوری آمریکا و همراهان در کاخ نیاوران انجام گرفت. ملک حسین، پادشاه اردن نیز به دعوت شاه به تهران آمده بود. پیر سالینجر^۲ روزنامه نگار

۱. هیچ یک از دو موضوع مورد توافق، به علت رویدادهای سال ۱۳۵۷ به صورت اجرا درنیامد.

2. Pierre Salinger

معروف آمریکایی که از مدعوین ضیافت شام آن شب بود، چگونگی برگزاری مراسم را بدین گونه نقل کرده است:

«... در سر میز شام، ابتدا شاه به عنوان میزبان چنین گفت: در کشور ما، بر اساس سنتهای دیرین، دیدار اولین میهمان در سال نو را «شگون» سال جدید می‌دانند. هر چند سال نو ما مقارن با آغاز بهار است، ولی امشب، حضور این میهمان برجسته، با حسن نیت و موفق را در کشور ما به نحو شایسته‌تری به فال نیک می‌گیریم...»

آنگاه شاه از ملت بزرگ آمریکا و مشی آزادیخواهانه مردم آن ستایش کرد و بخصوص از نقش «فراموش نشدنی» دولت ایالات متحده، در بحران گذشته ایران سپاسگزاری نمود. «چه بسا منظور او، از این کلام، بازگشت وی به قدرت در سال ۱۹۵۳ با کمک «سیا» بود.»^۳

سپس نوبت کارتر رسید. گفته‌های او نیز عاری از محتوای واقعی و برخلاف انتظار میلیونها تن مردم آمریکا و نیز تحلیل‌گران سیاسی بود:

«ایران، مرهون شایستگی شاه در رهبری کشور می‌باشد زیرا توانسته است ایران را به صورت جزیره ثبات در یکی از پر آشوب‌ترین نقاط جهان درآورد. این تحلیلی است از شما اعلیحضرت و رهبری شما و احترام و ستایش و عشقی که ملت به شما دارد. امروزه همراه شاه، هنگام عبور از خیابانهای زیبای تهران، شاهد خوشامدگویی هزاران ایرانی بودیم که در طرفین خیابانها، دوستانه به ما خوشامد گفتند. همچنین صدها و شاید هزاران آمریکایی را دیدیم که آنها نیز به رئیس‌جمهوری خود، در کشوری که آنها را با صمیمیت پذیرفته‌اند و با احساس اینکه در خانه خود هستند، خوشامد گفتند.»

آنگاه رئیس‌جمهوری آمریکا، موضوع حقوق بشر و مسائل مربوط به امنیت نظامی متقابل و قدردانی از دوستی با شاه را عنوان کرد و گفت:

«حقوق بشر موضوع مورد علاقه عمیق ملت‌های ما و رهبران دو کشور ما است [....]. نظریات ما، در مسائل مربوط به امنیت نظامی متقابل، با هیچ کشوری به اندازه ایران نزدیک نیست و من نسبت به هیچ رهبری مانند شاه، این همه احساس حق‌شناسی عمیق و دوستی صمیمانه ندارم.»

3. Pierre Salinger, America Held Hostage. Doubleday and Company, INC. Garden City, New York, 1981, pp. 4-5.

پس از پایان یافتن سخنان کارتر، شاه به پا خاست، دیگر میهمانان نیز از جای برخاستند و همراه او به کف زدن پرداختند. آنگاه شاه با دو دست، دست راست رئیس جمهوری را گرفت و به شدت فشرد و تکان داد. وی، شاد و خرسند به نظر می‌رسید، زیرا، هیچ‌یک از رؤسای جمهوری آمریکا، با چنین گرمی از او ستایش نکرده بود.

پیر سالینجر در ادامه شرح این روایت می‌گوید:

«دیپلماتهای آمریکایی حاضر در آن ضیافت، از سخنرانی کارتر شگفت‌زده شده بودند. آنها حق داشتند که از گفته‌های او حیرت کنند، زیرا جیمی کارتر، در مبارزات انتخاباتی رئیس جمهوری با صراحت به سیاست حقوق بشر، تکیه کرده بود و ایران، به دلیل نقض موارد متعدد حقوق بشر به وسیله غفوبین الملل محکوم شده بود. بر فرض که رئیس جمهوری گزارش غفوبین الملل را تأیید نمی‌کرد، از گزارشهای دیپلماتهای آمریکا، در مورد شکنجه ایرانیان مخالف شاه که به‌طور معمول رواج داشت، آگاه بود.»^۴

سالینجر، رئیس دفتر مطبوعاتی دوران ریاست جمهوری جان کندی، نظریه خود را در مورد سخنان کارتر بدین نحو بیان کرده است:

«من به نوبه خود، از آن همه اغراق‌گویی کارتر در سخنانش شگفت‌زده شده بودم. این حیرت من، به خاطر پشتیبانیش از شاه نبود؛ روزی که برزیدنت، سیاست حقوق بشر خود را اعلام کرد، من بر این باور بودم زمانی فرا خواهد رسید که اجرای این سیاست با منافع ملی ما، تعارض پیدا خواهد کرد. من با تجارب شخصی می‌دانستم هر زمان این تعارض روی دهد، سیاست مزبور را، ولو آنکه صادقانه عنوان کرده باشیم، به خاطر منافع ملی ما، کنار خواهیم گذاشت. بدین ترتیب، سخنان شب ۳۱ دسامبر کارتر، تعارضی بود میان سیاست حقوق بشر و نیاز ایالات متحده آمریکا در حفظ متحد قدرتمندی در خاورمیانه، و این متحد قدرتمند، ایران بود.

اهمیت ایران، در طرح استراتژی غرب نیز یک واقعیت انکارناپذیر بود. برای ایالات متحده آمریکا و متحدینش، وجود ایران مستقل، ضامن تأمین نفت و نیز حافظ منافع غرب در خاورمیانه بود [...] گذشته از مسائل استراتژیکی و امنیتی،

موضوع داد و ستد بازرگانی در میان بود. ایران سالانه بالغ بر دو میلیارد دلار امتعه از آمریکا وارد می‌کرد. فروش تکنولوژی و نیروگاه‌های اتمی آمریکا به ایران، طی ده سال آینده متجاوز از ۱۲ میلیارد دلار پیش‌بینی شده بود. از لحاظ موازنه پرداختها، هیچ رئیس‌جمهوری نمی‌توانست اهمیت روابط ایران را با ایالات متحده آمریکا، نادیده بگیرد.^۵

محتمل است کارتر بدین لحاظ در ستایش از شاه، مبالغه کرد که می‌دانست او نسبت به حمایت دموکراتها، کمتر از جمهوریخواهان اطمینان دارد. وی، در حکومت آیزنهاور، از حزب جمهوریخواه در سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲ شمسی) دوباره به سلطنت بازگشت. ارتش ایران در دوره حکومت ریچارد نیکسون و بعد از آن قدرتمند شد و طی سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷ (۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷) دولت ایران حدود ۲۰ میلیارد دلار سلاح و تجهیزات نظامی از آمریکا خریداری کرد. از سوی دیگر دموکراتها، از علاقه‌مندی و اصرار شاه در تهیه جنگ‌افزار، رضایت نداشتند و همواره او را برای ایجاد دموکراسی زیر فشار قرار می‌دادند و درباره مسائل حقوق بشر، وی را زیر سؤال می‌کشیدند.

در پایان مراسم رسمی، کارتر، ملک حسین و شاه به اطاق دیگری رفتند و به مذاکره پرداختند. شاه امیدوار بود بتواند در مذاکرات صلح خاورمیانه نقش مؤثری ایفا کند. وی برای رفع اختلافات اردن و اسرائیل، به‌طور محرمانه اقداماتی انجام داده بود و حضور پادشاه اردن در میهمانی آن شب، و مذاکراتشان با کارتر، به همین منظور بود.

شب اول ژانویه ۱۹۷۸ آخرین شام رسمی بود که شاه در کاخ تیاوران ترتیب داد. صبح روز بعد، همراه کارتر به فرودگاه مهرآباد رفت تا رئیس‌جمهوری را که عازم هندوستان بود بدرقه کند. یک هفته بعد، انتشار مقاله‌ای در روزنامه اطلاعات علیه آیت‌الله خمینی، کشور را به آشوب کشانید. طوفان نزدیک می‌شد، طوفانی که یک سال بعد — ۲۶ دی ۱۳۵۷ (۱۶ ژانویه ۱۹۷۹) — اعلیحضرت، شاهنشاه آریامهر را به مردی شکست‌خورده، آواره، تنها و بیمار، که بزرگترین آرزوی او یافتن پناهگاهی در یکی از کشورهای جهان بود، تبدیل ساخت.

مقاله روزنامه اطلاعات

سخنانش ستایش آمیز کارتر در شب اول ژانویه ۱۹۷۸ در کاخ نیاوران، قوت قلب و اعتماد به نفس محمدرضا شاه را تقویت کرد. پشتیبانی بی قید و شرط آمریکا، او را بدین فکر انداخت که می‌تواند سیاست فشار و سرکوب را ادامه دهد و رهبران مخالف، بخصوص آیت‌الله خمینی را که همچنان در نجف علیه رژیم فعالیت می‌کرد از صحنه خارج کند. انتشار مقاله اطلاعات، یک هفته پس از بازدید رئیس‌جمهوری آمریکا از ایران، بزرگترین اشتباه تاکتیکی محمدرضا شاه بود.

عصر روز ۱۷ دیماه ۱۳۵۶ (۷ ژانویه ۱۹۷۷) در روزنامه اطلاعات، مقاله‌ای تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» به قلم احمد رشیدی مطلق انتشار یافت که در آن به شدت آیت‌الله خمینی، مورد حمله و اهانت قرار گرفته بود. متن مقاله مزبور بدین شرح است:

ایران و استعمار سرخ و سیاه

«این روزها به مناسبت ماه محرم و عاشورای حسینی بار دیگر اذهان متوجه استعمار سیاه و سرخ یا به تعبیر دیگری اتحاد استعمار کهن و نو شده است. استعمار سرخ و سیاهش، کهنه و نویش روح تجاوز و تسلط و چپاوان دارد و با اینکه خصوصیت ذاتی آنها همانند است، خیلی کم اتفاق افزوده است که این دو استعمار شناخته شده تاریخ با یکدیگر همکاری نمایند، مگر در موارد خاصی، که یکی از آنها همکاری نزدیک و صمیمانه و صادقانه هر دو استعمار در برابر انقلاب ایران بخصوص برنامه مرفقی اصلاحات ارضی در ایران است. سرآغاز انقلاب شاه و ملت در روز ششم بهمن ماه ۲۵۲۰ شاهنشاهی استعمار سرخ و سیاه ایران را که ظاهراً هرکدام در کشور ما برنامه و نقشه خاصی داشتند با یکدیگر متحد ساخت، که مظهر این همکاری صمیمانه در بلوای روزهای ۱۵ و ۱۶ خرداد ماه ۲۵۲۲ (منظور ۱۳۴۲) در تهران آشکار شد.

پس از بلوای شوم ۱۵ خرداد که به منظور متوقف ساختن و تا کام ماندن انقلاب درحشان شاه و ملت پایه‌ریزی شده بود، ابتدا کسانی که واقعه را مطالعه می‌کردند دچار یک نوع سرگیجی عجیبی شده بودند، زیرا در یک جا رد پای استعمار سیاه و در جای دیگر اثر انگشت استعمار سرخ در این غائله به وضوح دیده می‌شد. از یکسو عوامل توده‌ای که با اجرای برنامه اصلاحات ارضی همه امیدهای خود را برای فریفتن دهقانان و ساختن (انجمن‌های دهقانی) متکی بر آب می‌دیدند در برابر

انقلاب دست به آشوب زدند و از سوی دیگر مالکان بزرگ که سالیان دراز میلیونها دهقان ایرانی را غارت کرده بودند و به امید شکستن این برنامه و رجعت به وضع سابق است، و پول در دست عوامل توده‌ای و ورشکستگان دیگر سیاسی گذارده بودند و جالب اینکه این دسته از کسانی که باور داشتند می‌توانند چرخ انقلاب را از حرکت باز دارند و اراضی واگذار شده به دهقانان را از دست آنها خارج سازند دست به دامن عالم روحانیت زدند زیرا می‌پنداشتند که مخالفت عالم روحانیت که در جامعه ایران از احترام خاصی برخوردار است، می‌تواند نه تنها برنامه انقلاب را دچار مشکل سازد، بلکه همانطور که یکی از مالکان بزرگ تصور کرده بود (دهقانان زمین‌ها را به عنوان زمین نصابی پس بدهند!) ولی عالم روحانیت هوشیارتر از آن بود که علیه انقلاب شاه و ملت که منطبق با اصول و تعالیم اسلامی و به منظور اجرای عدالت و موقوف شدن استثمار فرد از فرد توسط رهبر انقلاب ایران طراحی شده بود برخیزد. مالکان که برای ادامه تسلط خود همواره از زاندارم تا وزیر، از روضه‌خوان تا چاقوکش را در اختیار داشتند وقتی با عدم توجه عالم روحانیت و در نتیجه مشکل ایجاد هرج و مرج علیه انقلاب روبرو شدند و روحانیون برخاسته حاضر به همکاری با آنها نشدند درصدد یافتن یک (روحانی) برآمدند که مردی ماجراجو و بی‌اعتقاد و وابسته و سرسپرده به مراکز استعماری و بخصوص حاکم طلب باشد و بتواند مقصود آنها را تأمین نماید و چنین مردی را آسان یافتند. مردی که سابقه‌اش مجهول بود و به قشری‌ترین و مرتجع‌ترین عوامل استعمار وابسته بود و چون در میان روحانیون عالی مقام کشور با همه حمایت‌های خاص موقعیتی بدست نیاورده بود در پی فرصت می‌گشت که به هر قیمتی هست خود را وارد ماجراهای سیاسی کند و اسم و شهرتی پیدا کند.

روح‌الله خمینی عامل مناسبی برای این منظور بود و ارتجاع سرخ و سیاه او را مناسبترین فرد برای مقابله با انقلاب ایران یافتند و او کسی بود که عامل واقعه تنگین روز ۱۵ خرداد شناخته شد.

روح‌الله خمینی معروف به (سید هندی) بود درباره انتصاب او به هند هنوز حتی نزدیکترین کسانی که او را نمی‌شناختند، توضیحی ندارند، به قولی او مدتی در هندوستان بسر برده و در آنجا با مراکز استعماری انگلیس ارتباطاتی داشته است و به همین جهت به نام (سید هندی) معروف شده است قول دیگر این بود که او در جوانی اشعار عاشقانه می‌سروده و به نام (هندی) تخلص می‌کرده است و به همین جهت به نام هندی معروف شده است و عده‌ای هم عقیده دارند که چون تعلیمات او در هندوستان بوده فامیل هندی را از آن جهت انتخاب کرده است که از کودکی تحت تعلیمات یک

معظم بوده است آنچه مسلم است شهرت او به نام غائله‌ساز ۱۵ خرداد به خاطر همگان مانده است، کسی که علیه انقلاب ایران و به منظور اجرای نقشه استعمار سرخ و سیاه کمر بست و بدست عوامل خاص و شناخته شده علیه تقسیم املاک، آزادی زنان، ملی شدن جنگلها وارد مبارزه شد و خون بیگناهان را ریخت و نشان داد، هستند هنوز کسانی که حاضرند خود را صادفانه در اختیار توطئه گران و عناصر ضد ملی بگذارند.

برای ریشه‌یابی از واقعه ۱۵ خرداد و نقش قهرمان آن، توجه به مفاد یک گزارش و یک اعلامیه و یک مصاحبه کمک مؤثر خواهد کرد، چند هفته قبل از غائله ۱۵ خرداد گزارشی از طرف سازمان اوپک منتشر شد که در آن ذکر شده بود (درآمد دولت انگلیس از نفت ایران چند برابر مجموع پولی است که در آن وقت عاید ایران می‌شد)... چند روز قبل از غائله اعلامیه‌ای در تهران فاش شد که یک ماجراجوی عرب به نام (محمد توفیق القیسی) با یک چمدان محتوی ده میلیون ریال پول نقد در فرودگاه مهرآباد دستگیر شده که قرار بود این پول در اختیار اشخاص معینی گذارده شود. چند روز پس از غائله نخست‌وزیر وقت، در یک مصاحبه مطبوعاتی فاش کرد (بر ما روشن است که پولی از خارج می‌آمده و بدست اشخاص می‌رسیده و در راه اجرای نقشه‌های پلید بیس دستجات مختلف تقسیم می‌شده است) خوشبختانه انقلاب ایران پیروز شد آخرین مقاومت مالکان بزرگ و عوامل توده‌ای درهم شکسته شد و راه برای پیشرفت و تعالی و اجرای اصول عدالت اجتماعی هموار شد. در تاریخ ایران روز ۱۵ خرداد به عنوان خاطره‌ای دردناک از دشمنان ملت ایران باقی خواهد ماند و میلیونها مسلمان ایرانی به خاطر خواهند آورد که چگونه دشمنان ایران هر وقت منافعشان اقتضا کند با یکدیگر همدست می‌شوند حتی در لباس مقدس و محترم روحانی. احمد رشیدی مطلق.»

محافل سیاسی و مطبوعاتی ایران و خارج، تهیه این مقاله را به داریوش همایون، وزیر اطلاعات کابینه آموزگار نسبت می‌دهند.^۶ برخی، فرهاد نیکخواه را نویسنده آن می‌دانند. داریوش همایون در یادداشت‌هایی که بعدها، در خارج از ایران، درباره علل فروپاشی رژیم پهلوی منتشر کرد مدعی است که مقاله به دستور شاه در دفتر هویدا تهیه شده است.^۷

6. Stample, «Inside the Iranian Revolution», p. 90, and Rubin, Paved with good Intentions, p. 206.

۷. داریوش همایون در توضیح ادعای خود، در زیرنویس صفحه ۹۲ و ۹۳ کتاب «دیروز و فردا» چنین

نوشته است: «من شخصاً این یا نویس را به تاریخ‌نویسان مدیونم. معانه روزنامه اطلاعات، که نه نخستین و نه آخرین اشتباه در یک سلسله دراز اشتباهات بود و در آن به خمینی به عنوان نماینده ارتجاع میاه و دارای اصل و نسب غیرایرانی (هندی) اشاره شده بود، به دستور شاه و در دفتر مطبوعاتی هویدا، وزیر دربار، که قبلاً در نخست‌وزیری بود تهیه گردید، که مرتباً از سالها پیش مقالاتی برای انتشار در مطبوعات تهیه می‌کرد و به چاپ می‌رساند. متن اولیه مقاله، به دستور خود شاه تغییر یافت و تندتر نوشته شد. مطالب اساسی مقاله همانها بود که خود شاه چند سالی پیش در مصاحبه‌ای با یک مجله آمریکایی درباره خمینی گفته بود.

مقاله از دفتر وزیر دربار، پس از مذاکره تنفسی خود او برای من، در یک کنگره حزبی فرستاده شد و من، در شرایطی که امکان خواندن مقاله هم نبود، آن را تقریباً بلافاصله به خبرنگار اطلاعات، که اتفاقاً در آن مردبکیها بود دادم. روزنامه اطلاعات که نگران موقعیت خود در قم بود، پس از تماس گرفتن با وزیر اطلاعات و جهانگردی و نخست‌وزیر و تأیید مطلب (که با توجه به دستور شخص شاه، امری طبیعی و خودبخود بود) دست به انتشار مقاله زد. هیچ فشار خاصی بر روزنامه نیامد و همین حقیقت، که مقاله مانند عقالات بشمار پیش از آن از سوی وزارت دربار و نخست‌وزیر پیشین فرستاده شده بود، برای چاپ آن کفایت کرد، علاوه بر آنکه به تأیید مقامات بالای دولت هم رسیده بود.

مقاله، در گوشه‌ای از روزنامه اطلاعات چاپ شد و عده کمی (از جمله خود من) آن را خواندند. بیشتر مطالبی که درباره آن مقاله بر زبانها افتاد، اغراق‌آمیز است. شرحی هم که چند روزی پس از استماعی کابینه آموزگار توسط یکی از نویسندگان روزنامه اطلاعات در آن روزنامه نوشته شد و همه مسئولیت را به گردن وزیر اطلاعات و جهانگردی وقت (این نویسنده) انداخت، بر از مطالب غیرواقعی بود. خود آن نویسنده، بعداً با توجه به آگاهی دست اول خود و استناد به حقایقی که از دادرسیهای دادگاه انقلاب فاش شده بود، مقاله‌ای در روزنامه جمهوری اسلامی نوشت و وادعیب را کم و بیش، چنانکه در اینجا آمده است بیان کرد. علت آن بود که دشمنانش خود او را مسئول آن مقاله قلمداد کرده بودند. در خود روزنامه اطلاعات نیز، چند هفته‌ای پس از روی کار آمدن حکومت جمهوری اسلامی، نویسنده دیگری موضوع مقاله مورد بحث را، به همین صورت که در اینجا آمده، شرح داد.

در دوران پیش از سقوط رژیم، هرگونه توضیحی از این دست، مایه ناتوانی بیشتر رژیم و لطمه خوردن به خود شاه می‌شد. از این رو، من هیچ پاسخی به اتهامات اطلاعات ندادم و به رئیس دفتر مخصوص شاه نیز گفتم که خاطر شاه را از این बात مطمئن سازد که وادعیب مربوط به چاپ آن مقاله محفوظ خواهد ماند. اکنون دیگر آن ملاحظات در میان نیست. « (نقل از: دیروز و فردا؛ یادداشت‌های داریوش همایون، ۱۳۶۰).



محمدرفیعا شاه و سوسولان سفیر کبیر آمریکا در فرودگاه مهرآباد در انتظار ورود گانرز، رئیس جمهوری آمریکا - ۳۱ دسامبر ۱۹۷۸



جیمی کارتر رئیس جمهوری آمریکا در فرودگاه مهرآباد — ۱۰ دی ۱۳۵۶

بخش پنجم

اعتراض به مقاله روزنامه اطلاعات

انتشار مقاله روزنامه اطلاعات با واکنش فوری محافل مذهبی قم روبرو شد. روز ۱۸ دی، طلاب حوزه‌های عملیه قم درس را تعطیل کردند و با برپایی تظاهرات در خیابانها و سر دادن شعارهایی به سود آیت‌الله خمینی و علیه دولت به طرف منازل مراجع و روحانیون رفتند. عصر آن روز، روزنامه اطلاعات را در روزنامه‌فروشی‌ها پاره کردند و علیه مدیر و نویسندگان آن شعار دادند. فردای آن روز (۱۹ دی) طلاب و گروهی از مردم قم در خیابانها به تظاهرات پرداختند. بازار تعطیل شد. در چند نقطه بین مردم و مأمورین انتظامی زد و خورد روی داد. مردم به محل حزب رستاخیز حمله کردند. پلیس برای متفرق کردن تظاهرکنندگان نخست چند تیر هوایی شلیک کرد. سپس به روی آنها آتش گشود و در پایان زد و خورد، چهارده تن کشته و عده زیادی مجروح شدند. شماری از روحانیون دستگیر و تبعید گردیدند.^۱

روز ۲۰ دی نیز، برخوردهای پراکنده بین مأمورین انتظامی و مردم روی داد. خیر کشتار قم، با اعتراض مردم در دیگر شهرها، بخصوص تبریز، اصفهان و مشهد روبرو شد. حادثه قم، علی‌رغم قتل و مجروح شدن گروهی از مردم و دستگیری و تبعید شماری از روحانیون و طلاب، پایان نیافت و دامنه اعتراض علیه رژیم و ناآرامی به شهرهای دیگر در سراسر ایران کشیده شد. پلیس و نیروهای ارتش، در مقابله با ناآرامی‌های فزاینده به زور متوسل شدند، ولی دامنه تظاهرات منجر به برخوردهای تازه و در نهایت خونریزی بیشتر گردید.

اعتراض به مقاله روزنامه اطلاعات، منحصر به محافل مذهبی قم و طلاب حوزه‌های علمیه قم نبود و قشرهای وسیعی از مردم ایران را برانگیخت. مراجع و روحانیون، مدرسین

۱. برخی از تبعیدشدگان این افراد بودند: فهیم کرمانی، ناصر مکارم، حسین نوری، گرمی، محمد یزدی، [آیت‌الله] سیدعلی خامنه‌ای، شیخ علی نهرانی، محمدجواد حجتی کرمانی، ربانی املشی، خلخالی، ربانی شیرازی، معادینخواه.

و گروهی از طلاب علوم دینی در سراسر ایران، با صدور اعلامیه‌هایی به مطالب اهانت‌آمیز روزنامه اطلاعات اعتراض کردند و اقدام دولت را در کشتار مردم قم محکوم نمودند. در اعلامیه‌ای که بیش از یکصد تن روحانیون آن را امضا کرده بودند^۲ گفته شده بود:

«... مطلب اهانت‌آمیز روزنامه اطلاعات در صفحه ۷ روز شنبه ۱۷ دی ۱۳۵۶ مطابق ۲۷ محرم ۱۳۹۸ به مقام شامخ روحانیت و مراجع عالیقدر تقلید، مخصوصاً آیت‌الله العظمی آقای خمینی دام‌ظلالهم موجب تأسف عمیق قاطبه مسلمانان گردید. اقدامات آقایان مراجع عظام و مدرسین و طلاب علوم دینی در قم به تعطیل دروس و اقدام درخور تحسین مردم متدین و غیور قم، به تعطیل عمومی به عنوان ابراز انزجار از مندرجات روزنامه و تجلیل از مقام شامخ روحانیت و مراجع شیعه، موجب کمال فخردانی است. جای کمال تأسف است که مقامات مسئول به جای اقدام جزی برای تنبیه توهین‌کنندگان، جسورانه به روی مردم مسلمان و بی‌پناهی که برای ادای وظیفه دینی و وجدانی خود در قم اقدام کرده‌اند، آتش گشوده و جمعی بی‌گناه را مقتول و مجروح و متأسفانه مطلب در جراید تحریف و به گونه دیگری وانمود شده است. ما ضمن محکوم کردن این عمل وحشیانه و ضد انسانی، این حوادث ناگوار را به پیشگاه مقدس حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه و مراجع عالیقدر و عموم مسلمین بخصوص مردم مسلمان و غیور قم و بالآخره خانواده‌های داغ‌دیده تسلیت عرض می‌نمائیم والی‌الله‌المشکی. بتاريخ سلخ محرم‌الحرام ۹۸.»

کمیته ایرانی دفاع از حقوق بشر در نامه‌ای به تاریخ ۲۱ دی ۱۳۵۶ خطاب به نخست‌وزیر، که رونوشت آن به دبیرکل سازمان ملل فرستاده شد، به مقاله مندرج در روزنامه اطلاعات و اهانت به آیت‌الله خمینی اعتراض کرد. قسمتهایی از نامه مزبور بدین شرح است:

«جناب آقای نخست‌وزیر، در صفحه ۱۷ شماره ۱۵۵۰۶ روزنامه اطلاعات مورخ ۱۷ دیماه ۱۳۵۶ مقاله‌ای تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» به قلم احمد رشیدی

۲. این افراد، جمعی از امضاکنندگان اعلامیه بودند: سید عنی‌اصغر خونی، محمدباقر تفتیانی، احمد الحسینی شهرستانی، مرتضی مظهری، محی‌الدین انواری، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، محمدرضا مهدوی کی، محمد امامی کاشانی، مصطفی ملکی، محمدعلی موحدی کرمانی، سید محمد موسوی خویینی، سید مهدی امام حصارانی، صادقی خلخاللی، سید مهدی لاله‌زاری....

مطلق (که به نظر می‌رسد نامی معمول و مستعار است) انتشار یافت که طی آن صاحب ارجمند پیشوای معظم و مورد علاقه خاص شیعیان، حضرت آقای روح‌الله خمینی مورد افترا و اهانت و هتک حرمت فرار گرفته بود، به طوری که برای تمامی مردم مسلمان ایران، بسی طاققت‌فرسا و گران آمده و نفرت و انزجار عمومی را برانگیخت.

در شهرستان قم، که از مراکز مهم روحانیت شیعه و محل تجمع و تربیت طلاب و علمای دین است و آیت‌الله خمینی یکی از مراجع و اساتید آن بوده‌اند، مقاله مذکور موجب تحریک و تنفر بیشتر مردم گردید. مجانیس درس و بحث علمی و مذهبی روزهای ۱۸ و ۱۹ دیماه به عنوان اعتراض تعطیل شد [... مردم، عصر روز ۱۹ دیماه برای دعا و عقده‌گشایی به حالت اجتماع و با کمال متانت و آرامش به سمت حرم و خانه یکی از آقایان علماء، به حرکت درآمدند ولی در مسیر خود از جنوب به شمال شهر، بدون هرگونه علت موجهی با ممانعت خشونت‌آمیز افراد پلیس مواجه شدند [...] پلیس بدو به ایراد ضرب با چوب و باتون متصل می‌گردد و سپس بیرحمانه به روی مردم بی‌پناه و بی‌گناه آتش می‌گشاید که در همان لحظه‌های اول هشت نفر در مقابل مدرسه حجت کشته می‌شوند و سپس طی مدت تیراندازی که هدف آن ایجاد رعب و ترس و سرکوبی مردم بوده، دهها نفر به خاک و خون کشیده می‌شوند و سطح خیابانها از عده زیادی کشته و مجروح پوشیده می‌شود. ... »

در بخش دیگری از نامه گفته شده بود:

«آقای نخست‌وزیر، در کشوری که با اجازه قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد و می‌تواند آزادانه مجامع و اجتماعات مسالمت‌آمیز تشکیل دهد و به عنوان عضو اجتماع از حق امنیت اجتماعی برخوردار شود، چرا از یک حرکت مسالمت‌آمیز جلوگیری می‌کنند؟ در کشوری که هیئت حاکمه و حزب واحد دولتی آن مدعی هستند که ملت ایران پشت و پناه آنهاست، چرا مقامات دولتی از کمترین حرکت و اجتماع مردم چنان دستخوش وحشت و اضطراب می‌گردند که به چوب و چماق و مسلسل متصل می‌شوند؟

در پایان نامه، کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر از دولت خواستار تعقیب و مجازات نویسنده مقاله و عمال کشتار مردم قم شده بود.

دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی، در اعلامیه ای به تاریخ ۲۷ دی ۱۳۵۶ تحت عنوان «داستان یک توطئه» مقاله روزنامه اطلاعات را نوشته ای مبتذل، غیرانسانی، کینه توزانه، نامردانه و عاری از نشانه شرافتمندی و اخلاق دانست؛ اهانت به آیت الله خمینی را تقیح نمود، قتل عام علنی و آشکار مردم را محکوم کرد، به مراجع بین المللی در پایمال کردن حقوق و آزادیهای مردم ایران هشدار داد. صداقت و صمیمیت رئیس جمهوری آمریکا را نسبت به اصول مربوط به حقوق بشر، زیر سؤال کشید و دولت را مسئول همه بی عدالتی ها و ناپسامانی های ایران معرفی کرد. قسمتهائی از این اعلامیه ۱۲ صفحه ای به شرح زیر است:

«... روز ۱۷ دیماه، مقاله ای در نهایت ابتذال و حاکی از نهایت حقد و کینه غیرانسانی در حمله به بزرگترین مرجع جهان شیعه، آقای خمینی در روزنامه اطلاعات منتشر می شود که این مقاله از هیئت تحریریه روزنامه اطلاعات نبود و هیچ یک از اعضای هیئت تحریریه از محتوای شوم و سراپا نامردانه و عاری از کوچکترین علامت شرافتمندی و اخلاقی آن، اطلاع نداشت [...] آیا دولت آموزگار و وزیر اطلاعات آن و تبلیغات چیهایی رژیم استبدادی ایران از فاجعه ای که به دنبال چاپ این نوشته بروز خواهد کرد اطلاع نداشتند و یا اینکه این مقاله وسیله انفجار توطئه ای از پیش ساخته بود؟ [...] آیا کسی می تواند باور کند که دولت آموزگار و وزیر اطلاعات آن از فاجعه ای که چاپ این مقاله ایجاد خواهد کرد و دهها کشته و صدها زخمی از مردم بی گناه و تحریک شده و هیجان زده در معرکه هجوم پلیس مسلح به سوی مردم بی دفاع بجای خواهد گذارد، بی خبر بود؟ [...] خبر این فاجعه، در روزنامه های دولتی اطلاعات و کیهان و آیندگان و رسناخیز، به صورت یکسان به وسیله وزارت اطلاعات به روزنامه ها داده می شود و در آن همه حقایق این جنایت در جهت متهم کردن مردم و کتمان حقیقت و قانونی بودن عمل مأمورین مسلح در قتل عام مردم بی گناه واژگون می شود...»

سپس نویسنده اعلامیه، مجلس و قوه قضائی را زیر سؤال می کشد و در مورد مشروعیت نمایندگان ابراز تردید می کند و برای اثبات نظریه خود چنین می گوید:

«... آیا نمایندگان مجلس، اگر منتخب واقعی مردم هستند و طبق قانون اساسی باید در کار دولت و اعمال آن نظارت و تفحص و پرسش کنند، قادرند از دولت در مورد فاجعه قم و علت و چگونگی آن و میزان کشته ها و مجروحین سؤال کنند و از

دولت و مخصوصاً از وزارت دادگستری بخواهند که گزارشی از حقیقت این فاجعه جنایتبار، به اطلاع آنها برسانند؟...»

آنگاه نویسنده به شیوه تازه دولت در سرکوب روشنفکران، در آستانه سفر کارتر رئیس جمهوری آمریکا می پردازد و آن را نشانه بی اعتنائی نسبت به حقوق بشر می داند، همچنین به صداقت کارتر نسبت به اصل مربوط به حقوق بشر ابراز تردید می کند:

«... در آستانه سفر آقای کارتر رئیس جمهوری آمریکا، نمایس بسیار مهیجی از احترام ایران نسبت به حقوق بشر به صحنه آورده شد و اکنون زندانهای ایران، نه اینکه از وجود هزاران بی گناه زندانی و محکوم خالی نشده، بلکه صدها زندانی بی گناه دیگر مدانها اضافه گردیده است. [...] دولت آموزگار، نظیر دولت قبلی و برخلاف ادعای خود هیچ گونه احترامی برای آزادی قلم و بیان قائل نیست. تشکیل مجالس شعرخوانی و سخنرانی در مراکز فرهنگی را بکلی تعطیل کرد. و این چنین است که مجالس فحاشی و ناسزاگویی و نهمت زنی و تهدید، در کنار حملات پلیسی با جفاقت و چوب و شلیک گلوله و کتک زدن روشنفکران و زندانی کردن آنها کاملاً آزاد و مجاز است [...] آدمی مبہوت می ماند که آقای کارتر رئیس جمهوری آمریکا، چگونه حرفهایی را که باید در زمینه دموکراسی و حقوق بشر در ایران میزند، در هندوستان ادا می کند؟ آیا صداقت و صمیمیت نسبت به اصول مربوط به حقوق بشر حکم نمی کرد که آقای کارتر، این حرف را بجای پارلمان هند، در پارلمان ایران بزند؟...»

اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران در اعلامیه شماره ۴ مقاله روزنامه اطلاعات را محکوم کرد و آن را یاوه سرایی دانست که موجب فراگیری خشم و نفرت مردم در سراسر ایران گردید. در این اعلامیه که روز ۲۱ دیماه ۱۳۵۶ انتشار یافت گفته شده بود:

«... روز شنبه ۱۷ دیماه، ناگهان روزنامه معلوم الحان اطلاعات، با انتشار مقاله ای اهانت آمیز، زیر عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» به گمان خود خواست تا دریا را آلوده سازد!

به دنبال این یاوه سرایی، موج خشم و نفرت، سراسر ایران بویژه شهرهایی را که دارای مراکز آموزشی مذهبی است فراگرفت. حوزه های علمیه یکی پس از دیگری تعطیل شد و آیات عظام از اقامه نماز جماعت و گویندگان از رفتن به منبر خودداری کردند و بدین وسیله بار دیگر، همبستگی خویش را با حضرت آیت الله العظمی خمینی، مرجع تقلید شیعیان جهان و ناراضی شدیدشان را از جسارتهایی که به این

پیشوای بزرگ روحانی شده بود، نشان دادند [...] روزنامه‌های اجیر شده دست‌گانه استبداد، احمقانه می‌گویند تظاهراتی این چند روزه مردم را به سابقه روزهای ۱۷ و ۱۹ دیماه ارتباط دهند و واقعیت هدفهای جامعه روحانیت را، که با اعتقاد کامل به آزادی و استقلال ایران همواره پیشگام مبارزان ملی بوده است، واژگونه جلوه دهند.

۲۹ دیماه ۱۳۵۶ — اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران

جامعه بازرگانان و پیشه‌وران بازار تهران در اعلامیه‌ای، مقاله روزنامه اطلاعات و اهانت به آیت‌الله خمینی را محکوم کرد و از بازاریان درخواست نمود به نشانه اعتراض به دولت در کشتار مردم قم، روز ۲۹ دیماه تعطیل کنند. در بخشی از این اعلامیه گفته شده بود:

«... بازار تهران که در به نمر رساندن نهضت‌های بزرگ مشروطیت و ملی شدن صنعت نفت کوششهای ارزشمندی داشته و همواره پشتیبان جامعه روحانیت بوده، در شرایط خطر و حساس کنونی، بیجاست بک بار دیگر نقش فعالانه‌ای را که درخور سابقه درخشان آن باشد به عهده بگیرد [...] ما از همه بازاریان آنگاه می‌خواهیم که این تعطیل عمومی با نظم کامل و دور از هرگونه تظاهر انجام گیرد...»

۲۷ دیماه ۱۳۵۶ — جامعه بازرگانان و پیشه‌وران بازار تهران

تظاهرات تبریز

روز ۲۹ بهمن، به مناسبت چهلم شهدای قم، مردم تبریز تظاهرات وسیعی ترتیب دادند. در این روز آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله قاضی طی اعلامیه‌هایی مردم را به تعطیل عمومی و برگزاری مجلس ختم دعوت کردند. اجتماع اهالی شهر از فاتحه‌خوانی در مساجد شروع شد و به راهپیمایی، تظاهرات و شورش بزرگی منتهی گردید. هزاران تن در خیابانها به راه افتاد و با سر دادن شعارهای طرفداری از آیت‌الله خمینی و علیه رژیم، سینماها و مشروب‌فروشی‌ها را در هم کوبیدند. به بانکها و چند ساختمان دولتی حمله کردند و خساراتی بر آنها وارد ساختند. چند قرارگاه پلیس و محل حزب رستاخیز مورد تهاجم قرار گرفت. با شدت یافتن تظاهرات، تانکهای ارتش به صحنه آمدند و در زد و خورد بین مردم و نیروهای انتظامی که تا نیمه‌شب ادامه یافت، عده زیادی کشته و مجروح شدند.

دولت (آموزگار) طغیان مردم تبریز را تحریک بیگانگان شمرد و اعلام نمود که در میان آشوبگران یک تن تبریزی واقعی نبوده است! محمدرضا شاه شورشهای قم و تبریز را نتیجه «اتحاد نامقدس سرخ و میاه» دانست.^۳

کنسول آمریکا در تبریز در گزارش خود بیشتر تظاهرکنندگان ۲۹ بهمن تبریز را جوانان و بیکاران دانسته است که به اماکن دولتی، سینماها و مشروبات فروشیها حمله کردند. همچنین اعتراف نمود که نیروهای ملی و مذهبی چنان سریع عمل کردند که جلوگیری از عملیات آنها دشوار بود.^۴

واکنش شاه در برابر شورش مردم تبریز، تغییر استاندار آذربایجان (سپهبد اسکندر آزموده) و توبیخ و تنبیه مأموران ساواک و پلیس بود.

به دنبال تظاهرات و شورش مردم تبریز، تظاهرات دیگری به مناسبت چهارم شهدای تبریز در شهرهای یزد، قم، مشهد، خمین، اصفهان، نجف آباد، میانه، رضایه و چند شهر دیگر بر پا شد. در جریان این تظاهرات برخوردهایی بین مردم و نیروهای انتظامی روی داد که منجر به کشته و زخمی شدن عده‌ای دیگر و برپایی مراسم چهارم در شهرها، توأم با تظاهرات خونین گردید. طی بهار ۱۳۵۷ در چند شهر بزرگ ایران، از قبیل مشهد، اصفهان، تبریز، اهواز، خرمشهر، یزد، زنجان، تظاهرات علیه رژیم به شورش انجامید و گروه زیادی کشته و مجروح شدند. با گذشت زمان، ادامه اعتراض مردم در شهرهای ایران بالا گرفت و به نافرمانی و شورش و انقلاب تبدیل گردید.

غافلگیری نهران - واشینگتن

بررسی حوادث سه ماهه آخر سال ۱۳۵۶ و بهار ۱۳۵۷، حاکی از غافلگیری شاه در برابر حوادث آن دوران و نیز بی‌خبری دولت آمریکا از واقعیت‌های داخلی ایران و ارزیابی غلط در شناسایی ماهیت رژیم شاه بود. به طوری که در جریان مذاکرات شاه - کارتر، در آمریکا و نیز طی بازدید رئیس‌جمهور آمریکا از تهران، گفتگوهای سران دو کشور، محدود به تحکیم روابط ایران و آمریکا و مسائل بین‌المللی بود. کارتر، در نطق خود

3. Answer to History, p. 154.

۴. مایکل میریکو Michel Mericco از محدود کارشناسان امور ایران در وزارت خارجه آمریکا بود. وی،

چندی بعد به سفارت آمریکا در تهران منتقل شد و در نومبر ۱۹۷۹ در جریان گروگان‌گیری دستگیر

گردید و مدت ۴۴۴ روز زندان داشت بود.

شایستگی رهبری محمدرضا شاه را ستود و از اهمیت دوستی دو ملت یاد کرد و ایران را جزیره ثبات نامید.

شاه نیز از مذاکرات با رئیس جمهوری آمریکا در تهران، راضی و خوشنود بود. وی در کتابی که دو سال بعد انتشار یافت، نوشت: «مذاکرات با رئیس جمهوری موفقیت آمیز بود، روابط ایران و ایالات متحده و دوستی ما طی دوران حکومت سه رئیس جمهوری گذشته، به حدی توسعه یافته بود که ادامه همکاریمان طبیعی به نظر می‌رسید [...] کارتر، مردی هوشمند می‌نمود. این احساس من نسبت به رئیس جمهوری آمریکا، هنگامی که از تهران بازدید کرد، بیشتر و عمیق‌تر گردید.»^۵ سولیان، سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران، در گزارش خود به وزارت امور خارجه آمریکا، رضایت و خرسندی شاه را پس از بازدید کارتر از تهران، تأیید کرده است.^۶

• •

به‌رغم اوج‌گیری تظاهرات و ناآرامی در تهران و دیگر شهرهای ایران، شاه با پشت‌گرمی به حمایت آمریکا و تکیه بر قدرت ارتش و نیروهای انتظامی، قصد عقب‌نشینی نداشت، وی پایه‌های رژیم خود را محکم و استوار می‌پنداشت. شاه در مصاحبه با یکی از خبرنگاران گفت «هیچ قدرتی نمی‌تواند مرا برکنار کند. ۷۰۰،۰۰۰ تن نیروهای مسلح، از من پشتیبانی می‌کنند، همه کارگران و اکثریت مردم پشت سرم هستند. من قدرتمندم.»^۷ روزنامه‌نگاران خارجی این گونه سخنان شاه را در روزنامه‌ها منعکس می‌کردند. در بهار سال ۱۳۵۷ واشینگتن‌پست در مقاله‌ای خود نیز زیر عنوان: شاه، به‌رغم موج اعتراض‌های تازه کاملاً بر اوضاع مسلط است، نوشت:

«بیشتر ناظران سیاسی و مخالفان بر این باورند که قدرت و توانایی شاه، برای دفع هر نوع تهدید علیه رژیمش بیش از اندازه است. به عقیده جوناتان راندان، گزارشگر واشینگتن‌پست، ایران به‌طور قاطع در کنترل شاه است.»^۸

مطبوعات ایالات متحده، به دلیل نداشتن ارتباط با گروه‌های اپوزیسیون، درک درستی از عمق و روند شورش مردم ایران نداشتند، حتی در ایران نیز بسیاری از مخالفان

5. Answer to History, p. 9.

6. William H. Sullivan; Mission to Iran. New York, Norton, 1981, p. 10.

7. Washington Post, March 6, 1978.

8. Washington Post, May 29, 1978.

شاه در بهار و اوایل تابستان ۱۳۵۷ شکست شاه را بعید می‌دانستند و تنها معدودی فروپاشی رژیم را حتمی می‌پنداشتند.

دریاسالار کمان حبیب‌اللهی، آخرین فرمانده نیروی دریایی ایران پیش از سقوط شاه، از کسانی بود که سقوط رژیم پهلوی را پیش‌بینی کرده بود. وی در تابستان سال ۱۳۵۷ طی طرح ۳۰ صفحه‌ای که تسنیم محمدرضا شاه کرد هشدار داد چنانچه سرعت اصلاحات واقعی در شئون مملکت، بخصوص در ارتش انجام نگیرد، انقلاب قطعی خواهد بود. حبیب‌اللهی، در ملاقات خصوصی که برای توضیح نظریاتش با شاه به عمل آورد، با صراحت از فساد، تبعیض، بی‌عدالتی و ناپسامانیها در شئون مختلف کشور و حتی دربار، سخن گفت. وی خاطر نشان ساخت که شاه با مردم رابطه ندارد و اطرافیان، که همگی مورد تأیید جامعه نیستند، حقایق را از او مکتوم می‌دارند.

شاه، صراحت و صداقت دریاسالار حبیب‌اللهی را تحسین می‌کند و می‌گوید: نظریات او را مورد مطالعه قرار خواهد داد...^۹

۹. دریاسالار حبیب‌اللهی در مورد طرحی که تسنیم شاه کرد گفت:

«این طرح در حدود ۳۰ صفحه بود و در ستاد نیروی دریایی تهیه شد. طرحی بود اصلاحی،

انقلابی و خشن علیه فساد رژیم. رنوس معائب آن بدین قرار بود:

- بازداشت اعضای دولت، انحلال مجلسین و بازداشت کنگه نمایندگان و سناتورها.
- بازداشت همه کسانی که در ۱۵ سال گذشته مشاغل کنیدی داشته‌اند و به فساد و نادرستی و غارت بیت‌المال شهرت دارند، در هر لباس و هر مقامی.

- بازداشت کلیه کسانی که شغل دولتی نداشته‌اند ولی به دلیل ارتباطات خصوصی با مقامات رده‌های بالای دولت و دربار، در خریده‌ها و قراردادهای بزرگ با پیمان‌کاران داخلی و خارجی همکاری یا شرکت داشته و سوءاستفاده کرده‌اند و مروج فساد بوده‌اند.

- تشکیل دادگاههای ملی در سراسر کشور و محاکمه عینی این گونه افراد و پخش حریان دادگاهها.

- بازداشت مفسدین، اغلال‌گران و آشوب‌طلبان و اعدام آنها به یکی از جزایر خلیج فارس.

- بازداشت آن عده از افراد خانواده سعفنتی که برخلاف قوانین مملکتی عمل کرده‌اند و هساد را رواج داده‌اند و محاکمه آنها، در دادگاههای ملی.

- اعاده کلیه املاک و دارایی خانواده سلطنتی به منت.

این طرح را به وسیله سپید بزره‌ای برای شاه فرستادم، یک نسخه آن را هم به وزیر دربار دادم.

شاه، احضارم کرد و پس از مدتی قدم زدن و فکر کردن، معاین من ایستاد و گفت:

«بعضی می‌گویند من برخلاف قانون اساسی عمل کنم؟!»

در فروردین ۱۳۵۷ (۲۸ مارچ ۱۹۷۸) واشینگتن با درخواست دولت ایران در مورد واگذاری مقادیری گلوله گاز اشک‌آور، برای مقابله با تظاهرکنندگان خیابانی، موافقت کرد ولی این تصمیم با مخالفت پاتریشیا دیریان^{۱۰} معاون وزارت خارجه در امور حقوق بشر روبه‌رو شد. پس از مذاکراتی که به ابتکار برژینسکی، رئیس شورای امنیت ملی کاخ سفید با دیریان به عمل آمد، روند اداری معامله گلوله گاز اشک‌آور، به جریان افتاد. در اردیبهشت سفارت آمریکا در تهران، کوشش مقامات ایران را در سرکوب مخالفان رژیم گزارش کرد؛ منازل چند تن از رهبران اپوزیسیون بمب گذاری شده بود و گروه‌های وابسته به ساواک عده‌ای از مخالفان را مضروب کرده بودند. در همین ماه، دولت محمد داود، رئیس جمهوری افغانستان به وسیله یک حزب هواخواه کمونیست، با یک کودتای ناگهانی سرنگون شد. این واقعه با توجه به ناآرامیهای فزاینده در ایران شاه را نگران ساخت. در اوایل ماه مه (خرداد ۱۳۵۷) شاه در نامه‌ای که به پرزیدنت کارتر نوشت، اوضاع افغانستان را پس از کودتای اخیر برای رئیس جمهوری آمریکا تشریح کرد. وی مدعی بود که واقعه افغانستان را پیش‌بینی کرده بود، ولی حادثه زودتر از آنچه او تصور می‌کرد تحقق یافت. در این نامه، شاه با تأکید بر اهمیت تقویت نیروهای دفاعی ایران از دولت ایالات متحده خواسته بود در تأمین نیازمندیهای تسلیحاتی ایران اقدام نماید. در پایان اطلاع داده بود که اخیراً شرکتهای نفت از میزان نفت خریداری از ایران، ناگهان کاسته‌اند و این موضوع اجرای برنامه‌های او را در آینده دچار اشکال خواهد کرد.^{۱۱}

→

در جواب، شرح مبسوطی در زمینه لزوم مبارزه با مساد رایج در مملکت بیان کردم، چکیده مطالب کتاب «کابندشکافی انقلاب» نوشته برنتون را مطرح نمودم و گفتم:

«بله، اعلیحضرت! در این مرحله باید فاطمانه عمل کرد» و افزودم: «دستگیری چند وزیر و امیر پامخنگوی مسئله نیست. اصلاحات باید بنیادی باشد [...] شورش ناموفق سال ۱۹۰۵ روسیه را مثال زدم و شواهد تاریخی را عنوان کردم [...] با همه این احوال، طرح تصویب نشد [...] هیچ‌کس حاضر نبود قدم اساسی بردارد. همه معتقد بودند که این مسئله راه‌حل نظامی ندارد و تنها از طریق «راه‌حل مبسوطی» می‌توان با آن روبرو شد و آن هم با شاه است. همه منتظر بودند تا آب از سرمان بگذرد.....»

(مصاحبه خصوصی مؤلف با در پاسالار حبیب‌اللهی، زمستان ۱۳۶۷، واشینگتن دی. سی.)

10. Patricia Derian

11. Sick, All Fall Down, p. 36.

بخش هشتم کابینه جعفر شریف امامی

محمدرضا شاه همچنان به ارتش، ساواک و پشتیبانی آمریکا چشم امید دوخته بود و قصد داشت تظاهرات مخالفان را سرکوب کند. روز ۲۰ فروردین ۱۳۵۷ زندانیان سیاسی «فزل حصار» در اعتراض به بدرفتاری زندانیان اعتصاب غذا کردند. دانشجویان دانشگاه تهران و پلی تکنیک به نشانه همدردی با زندانیان سیاسی، تظاهرات سیاسی بر پا کردند. در تظاهرات ۲۲ فروردین چند تن از دانشجویان در زد و خورد با پلیس مجروح شدند. در تبریز نیز یک دانشجوی به دست مأمورین انتظامی کشته شد. روز ۱۵ خرداد، کماندوها به سی تن دانشجوی که در کوههای شمال غربی تهران مشغول کوهنوردی بودند حمله کردند و دانشجویان را به سختی کتک زدند. روسریهای دانشجویان دختر را برداشتند و به آنها توهین کردند.^۱

در تظاهرات ضد رژیم، در شهرهای یزد، کازرون، جهرم عده‌ای کشته و مجروح شدند. روز ۲۰ خرداد ۱۳۵۷ (۱۰ مه ۱۹۷۸) کماندوهای گارد شاهنشاهی برای سرکوب تظاهرات مردم قم، وارد آن شهر شدند. سرتیپ عباس شفاعت فرمانده کماندوها و چند تن از افراد مسلح، به منزل آیت الله شریعتمداری حمله کردند و یکی از طلاب را به نام شیخ ستار کاشانی، که به ورود نظامیان در منزل شریعتمداری اعتراض کرده بود، کشتند.

همزمان با اینگونه برخوردها، ساواک نامه‌های تهدیدآمیزی، بدون امضا برای چند تن از سران جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر فرستاد. منازل چند تن از دبیران نهضت آزادی و جبهه ملی را بمب گذاری کرد. گروههای چماقدار، برای مقابله با دانشجویان، سازمان داده شد. نتیجه کلی این گونه اعمال خشونت‌بار، جبهه اپوزیسیون را علیه رژیم شاه متشککتر ساخت و مشروعیت آیت الله خمینی را در رهبری جنبش و

۱. گزارش استعبل کارمند بخش سیاسی سفارت آمریکا در تهران (اسناد لانه جاسوسی، بخش دوم،

سپس انقلاب تضمین کرد. آیت‌الله خمینی تا ۱۳ مهر ۱۳۵۷ در نجف، و پس از مهاجرت به فرانسه، در حومه پاریس با سران اپوزیسیون ارتباط داشت و آنها را رهبری می‌کرد. این ارتباط، طی دوران تبعید چهارده‌ساله، از طریق پیامهای شفاهی، اعلامیه کتبی و نوارهای سخنرانی برقرار بود. محتوای این پیامها، محکومیت رژیم شاه، انتقاد از ایالات متحده، به دلیل حمایت از شاه و ستایش از مبارزان علیه نظام پهلوی بود. آیت‌الله به زبان توده‌ها سخن می‌گفت، خود را در غمها و رنجهای مردم شریک می‌دانست و آنها را به ادامه مبارزه تا پای مرگ تشویق می‌کرد. آیت‌الله خمینی متعاقب حوادث روز ۱۹ دیماه در قم و زرد و خورد خونین مأموران انتظامی با تظاهرکنندگان و رویدادهای بعد، در اول بهمن ۱۳۵۶ در سخنرانی که در نجف ایراد کرد و متن آن به طور وسیع در ایران پخش شد، گفت:

«... ملت ایران در مقابل این مصیبتها و قضایایی که برای اسلام پیش می‌آید استقامت می‌کند، کشته می‌دهد، هنک می‌شود. بدون هیچ مجوزی مردم را به مسلسل بسته‌اند و تاکنون آنچه به ما اطلاع دادند اگرچه اختیار مختلف است، لکن بعضی خبرگزاریها هفتاد نفر و بعضی صد نفر و غالباً خبر داده‌اند صد نفر تا دوست و پنجاه نفر و طبق بعضی تلگرافاتی که از اروپا و آمریکا رسیده است، عده کشته‌ها را سیصد نفر ذکر کرده‌اند [...] باید از ملت ایران تشکر کنیم، ملت بیداری است، ملت هوشیار و مقاومی است. در عین حال که این همه ظلم می‌بیند، و این همه کشته می‌دهد، در مقابل ظلم مقاومت می‌کند، ایستادگی می‌کند. این ایستادگی به نتیجه خواهد رسید. پس از آنکه ملت بیدار شوند، حتی زنها بر ضد دولت و بر ضد جباران قیام می‌کنند، اشکالی نیست که چنین ملتی پیروز می‌شوند.»

آنگاه آیت‌الله شاه را آمر و مسئول کشتار مردم، فرمانبر بیگانگان و نوکر «کارتر» رئیس‌جمهوری آمریکا دانست و گفت:

«... گمان نکنید که بدون اذن شاه، حتی یک نفرنگ به طرف یک آدم گرفته شود، گمان نکنید که رئیس‌نظمه قم، رئیس سازمان قم، رئیس پلیس قم، چنین جرنلی داشته باشد که به طرف مردم نفرنگ بگیرد و شلیک کند. انسان عاقل، چنین گمانی را نمی‌برد. تمام قضایا برای او گزارش می‌شود که وضع این طور است و خود این خبیث باید دستور بدهد که بزنید [...] در همین جا - مسجد شیخ انصاری نجف اشرف - به آقایان عرض کردم: اگر این آدم - شاه - نوکری خود را

نسبت به کارتر نحکیم کند، این باز میلی ای به صورت مردم نزنند که بالاتر از همیشه باشد، لکن ما نمی دانستیم به این زودی و نه دنبال اینکه حسابش را با کارتر صاف کند و نوکری خود را نسبت نماید، بلافاصله بهانه ای درست کند و ضرب شست نشان بدهد [...] شاه باید به کارتر بفهماند که من دیگر آن آدم قبل از ملاقات نیستم. من، با کارتر ملاقات کردم و کارم را درست کردم، نوکری را نحکیم کردم.»

سپس آیت الله با تشریح اوضاع نابسامان مملکت، منشأ همه مفساد را شخص شاه می داند و به مجلس، به دادگستری، به ارتش هشدار می دهد و به مردم توصیه می کند برای ادامه مبارزه متحد شوند:

«... همه امور به دربار و بالأخره به این شخص — شاه — برمی گردد، او را باید از بین برد. من نمی دانم ارتش چرا خواب است و چرا این همه تن به ذلت می دهد؟ [...] امیدواریم تمام طبقات... دست اتحاد به یکدیگر بدهند. احزاب سیاسی ما، هر کدام مستقلاً و جدا از هم کار نکنند. همه با هم روابط داشته باشند [...] استدعا دارم برای اسلام و مسلمین دعا بکنند و جبهه های خود را مستحکم نموده، متحد و متشکل شده با کلمه واحد مبارزه کنند...»^۲

شاه برای فرو نشاندن ناآرامیها و تظاهرات روزافزون، درصدد قربانی کردن یکی از مهره های رژیم برآمد. در ۲۸ تیرماه (۱۹ ژوئیه ۱۹۷۸) سپهبد نصیری، رئیس ساواک را از کار برکنار کرد و معاون او، سپهبد ناصر مقدم را بجای او منصوب نمود، ولی تغییر رئیس ساواک و انتصاب او به عنوان سفیرکبیر پاکستان، مانوری فریب دهنده تلقی شد. در مرداد ۱۳۵۷، در پی تظاهرات وسیعی در اصفهان، هتل شاه عباس و چند بانک و سینما به آتش کشیده شد، در این تظاهرات نیروهای انتظامی به روی مردم آتش گشودند و عده ای کشته و زخمی شدند. در شهرهای قم، تبریز، خرم آباد، اهواز، آبادان، مشهد، کرمانشاه، اراک، قزوین، اردبیل، نجف آباد و شهرضا، تظاهرات سیاسی بر پا شد. با شروع ماه رمضان، دامنه تظاهرات ضد رژیم در تهران بالا گرفت. تظاهرکنندگان به هواداری از خواسته های آیت الله خمینی، شبها در خیابانها شعارهای ضد رژیم و طرفداری

۲. مجموعه ای از مکتوبات، سخنرانیها، پیامها و فتاوی امام خمینی، انتشارات پدپس، بهمن ۱۳۶۱، صفحات ۲۸۴ تا ۲۹۷.